

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

۱۷۱۹



لا

م  
م  
م  
م

۷۱۷

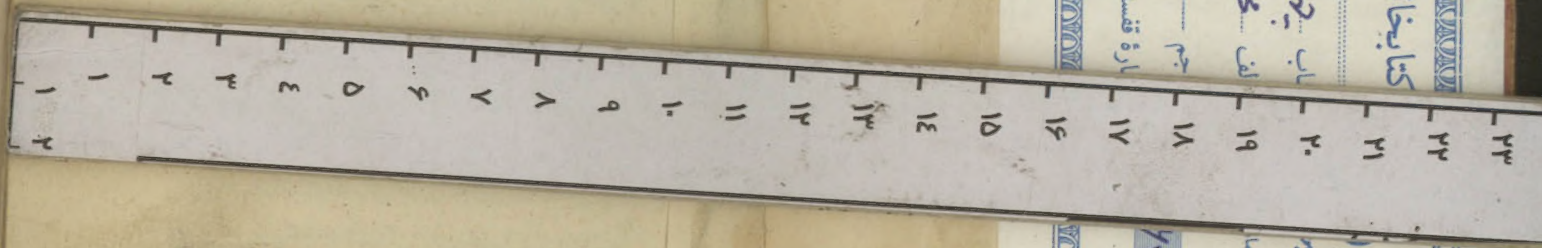
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تألیف: محمد باقر مجلسی

تألیف: محمد باقر مجلسی

۱۷۱۹۹

ارز قفسه



۲۸

۱۴۴

۱۴۴

۱۴۴

۱۴۴

۷۱۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب چهارده صیغه صحت

مؤلف محمد باقر مجلسی

مترجم

۱۷۱۹۹

شماره قفسه



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۳۶۴

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰



لازم

مجله

مجله

مجله

۲۱۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: چهارده طریقه صوفیه

مؤلف: محمد باقر مجلسی

مترجم:

شماره قفسه: ۱۷۱۹۹



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب:

۲۰۸۳۶۴





چهاردهمین نفر رجعت

و برستین هم المعین  
بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و عترته  
المعصومین **اما جعل** چنین گوید فیروز کاسر جده باقر بن محمد تقی حشرها الله  
مع الائمة ابرار که چون فدا را ب غفلت و دکانها صاحب بعیرت و اعتدالها هر  
هوایت که ادای شکر نیست سلسله علیه حق صغیره انار الله بر با نعم و شید الله  
ار که نه که اساطین دین سپین اجدادها برین ایشان صلوات الله علیه هم اجمعین بر کما  
تائیدات ایشان استوار و قوانین شریعت و افانین و وجه ملت مظهره نبوی  
معنی چهل ایشان مایه و راست بر کافه نمونان متحتم و دعای خیر و دولت ابد پیوند  
بر عاقله فرقه ناجیه شیعیان لازم است و چون با وجود این سلطنت روز افزون  
این قدره بمقدار و فواید اعجاز و اسرار الله اطهار صلوات الله علیه هم اجمعین بر در زمین  
پست و درج مجلد از کتاب بحار الانوار جمع نموده و عموم علیه علوم و فیه را از کتاب فر نور  
اشغال عظیم حاصل گردید و در اثباتی جمع احادیث و وحیث نظر قاصر رسید که الله  
اهل البیت علیه السلام بظهور این دولت علیه خبر داده اند و با اتصال این سلطنت  
به دولت قایم ال محمد صلوات الله علیه هم اجمعین شیعیان را بشارت فرموده اند بخاطر  
قادر رسید که ترجمه این دو حدیث شریف را با و از ده حدیث دیگر که مستحق آحوال  
شریف حضرت خاتم اوصیا و نقاوه از کیا و شفیع روز جزا و محزون اسرار سید الانبیاء  
اعنی صاحب الزمان و ولی نعمته الرحمن علیه و علی اهل بانه الصلوة و السلام بوده باشد  
بر وقت عرض نواب فلک قباخ خورشید حجاب اعنی شهر یار عادل قائل  
بازن

بازن کردون بارگاه ملکوتی سپاه کدسته تختستان مصطفوی فرماده بوستان مرتضوی  
ثمره شجره نبوت و رسالت عظمی و دوحه امامت و ولایت خلاصه اخلاص و سید المرسلین  
ثقاوه اولاد ائمه اطهار بر صلوات الله علیه هم اجمعین باسطه مداد امن و امان سلف لوی  
عدل و احسان بانی مبنای مروت و انصاف امامی مرام اسم جبر و اعتداف قاسم  
ظهور قیصر و دوران کاسر اعتناق اکاسره زمان سلطان سلطان نشان و خاقان  
یکتی حسان سلطان ابن سلطان ابن سلطان ابن السلطان شاه سلیمان  
الصغوی الموسوی و هار خان خلد الله تعالی علیه و اجمیری فی بحار الطلوع و الفرة فکله برساند  
و این چهارده در شهابوار را که از دریای علوم اهل بیت رسالت صلوات الله علیه هم  
اجمعین استخراج نموده محایل برود و شش بد دولت لید توانا کرد و لذایع طلب  
این سلطنت عظمی و با و بیاض سعادت فرجام خاتم اوصیا و پیوند بد و مسیح صادق  
انید دولت کبری تا ظهور خورشید عالم افزون قایم ال محمد علیه السلام از اسبلیت  
فشنمای زمان تیری نیاید بخند و ال الطاهرین بن قال امین البقی الله همه فان  
هنا و دعا بشمل البتر **اصدق الله** شیخ غایب قدس سره بر ابراهیم خفای که از اعظم  
محدثین است در کتاب غیب بسند معتبر از ابو جعفر که علی روایت کرده است  
که حضرت امام همام محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه  
فرمودند کافی بقوم قدس سره بوالا المشرق علیهم السلام الحس فله یعطونه ثم یطلبونه فله  
یعطونه فاذا رأوا ذلك وضعوا سیمو قلم علی عوارضهم فیعطون ما سألوا فله یعطونه  
حتى یقوموا و لای یضونها الا الی صاحبکم قلنا هم شملوا و یخبرونهم و یخبرونهم و یخبرونهم  
از جانب مشرق طافا بر شوند و طلب دین حق از مردم کنند و مردم را بان و دعوت  
نمائند پس از ایشان قبول نمکنند پس با و دیگر طلب نمایند قبول نمکنند پس از چون  
این را بدینند شمشیرهای خود را بر دوشها بگذارند و بجا و گذارند پس مردم بدین

میشال



حق در آید پس ایشان باین را خشنود تا آنکه بر ایشان پادشاه و والی شوند و پادشاهی  
در میان ایشان باشد و یکی بنام بکر صاحبی حضرت صاحب الزمان صلوات  
علیه و دیگر باینان گشته شود و چون شمشیر شد همت و ثواب رسیدن دارد مترجم  
گوید که بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین حق را اعلان کند  
و مردم را بدین حق دعوت کرد و پادشاهی یافت بغیر سید علیه صغویه خلد الله کلکم  
و در این حدیث شریف هیچ شیعیان خصوصاً انصار و اعدایانند دولت اید توانند  
بشارت داشت که بر عاقبت بر شیده نیست **حدیث دوم** در شیخ نعمانی در کتاب کبر  
بشد معتبر از حضرت امام حق ناظم حضرت محمد الصادق صلوات علیه و آله روایت کرده است  
که آنحضرت فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین و امام المستقرین علی بن ابی طالب  
خبر میدادند از وقایع بعد از آنحضرت بطریق آید ظاهر شد آن مقام آل محمد صلوات  
علیه پس حضرت سید الشهدا حسین بن علی صلوات الله علیه فرمودند که یا امیر المؤمنین  
چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از ظلمانیان پاک خواهد کرد و حضرت امیر المؤمنین  
فرمود که رضای تعالی زمین را از لوث کافران پاک خواهد کرد و تا خون حرام بمبار  
بر زمین ریخته شود بعد از آن پادشاهیان بنی امیه و بنی عباس علیه لعنه را  
بتفصیل بیان فرمود در حدیث طبرانی که راوی احصا کرده است پس فرمود که  
اذا قام القائم یخرج ازسان و غلب علی ارض کوفان و الملتان و میان نهر ربیع بنی کافران  
و قام منافقین و کجیلان و اجابت الابرار و ایدم و ملهت لودی را بایات الزکر متفرقا  
فی الاقطار و المرات و کافران منات و منات اذا ضربت البقرة و قام امیر الامم و علی  
علیه السلام حکایت طویله ثم قال اذا تجزأت الدلیون و صفی الصفوف و قتل الکلیس  
الخریوف یناک میقوم الامرا السیر و یهیکل الحاکم ثم یقوم القائم المأمول و الامام  
المجول که الشرف و الفضل و مرم و لکن حسین لا ین مثل یظهر من الرکنین فی

در

یسیر یظهر علی الثقلین و لا ینکسر فی الارض الاذین مطی لکن ادرک زمانه و یجئ  
اوانه و یسجد آیامه یعنی هر که در خورشید کند پادشاهی از خراسان و غالب شود بر زمین  
کوفه و ملتان و بکند و از جزیره بنی کافران که در حوالی بصره است و خروج کند از پادشاهی  
در کلمان و اورا اجابت کنند و یاری نمایند لعل ابر که در حوالی استر آباد است  
و ویل که قسز و غیره و حوالی آنت و ظاهر شود از برای من زنده علمای ترکان  
و متفرق گشوند در اطراف عالم و در کمانهای شریف و جنگهای دشمنای عظیم ایشان را  
رود و در وقتیکه جنگ کنند در بصره و بر خیزد پادشاهان بر حکایت طبرانی  
فرمودند که راوی از میان انداخته است پس فرمودند که آنکه که تیره کرده شود و چندین  
هزار لشکر و بر شیده شود و صفها بکشد قوچ فرزند خود را در آن سبکی م و دیگری پادشاه  
شود و طلب خون آن گشته بکند و کافران را هلاک کرد و اند پس بعد از زانی قائم آل محمد  
که عالمیان در آرزوی اویند ظاهر شود و اما میگوید و دم قدس را نماندند بی بجای نشستن  
او را است شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان نبت ای حسین نه و صف او  
نی توان کرد مثل او بی بهم میرسد ظاهر شود در میان هر که که کعبه معطر با هم می  
و بجز و انس غالب کرد و مردم دون یعنی کافران و ظالمی را از زمین براندازد و خوا  
حال سیکه زمان او را در یابد و بر و زکار دولت او برسد و در خدمتش حاضر کرد و مترجم  
گوید که ظاهر است که خروج کنند از خراسان ایشان را همت بامرای ترکان مثل جنگیر خان  
و هلاک و خان و معروف کنند در کلمان ایشان را همت بشاه و بن چاه رضوان مکان شاه  
اسما علی شرفه الله ملائکه الطاهرین لهذا حضرت خضر مود که از ناست و او را فرزند  
یا و کرد و از میان خضران روزگار باین نسب عالمی مقدار زمین بسند علیه متناز و سر  
افرازند و پادشاه پادشاهان یا مراد همان خضر و فلدا شیه است یا دیگر یکی از علما







موافق این حدیث معتبر شش هزار و صد و سی سال گذشته بود و اول هر هزار سال  
 مبداء تاریخ است و از اول هزار و هفتم صد و سی سال گذشته بود و عدد این حروف نیز  
 صد و سی است چنانچه استیاس فرمود که عالم که در اول سوره بقره است اشاره است  
 بیعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و چون حضرت فرمود که نزد انقضای  
 هر یک از این سوره خروجی که از نبی است میشود و اول دولت نبی باشد از حضرت عجل  
 بر وجهی از اول ظهور دولت عبد المطلب تا ظهور دولت خاتم انبیاء علیه و آله الصلو  
 و التسلیم و از یک است که عدد عالم است بحساب ابجد و بحسب ترتیب قرآن  
 الم بقره الم آل ع است و آن اشاره است به حضرت امام حسین صلوات الله علیه است  
 که از ابتدای رسالت تا خروج آنحضرت قریب بمقدار یک بود و دیگر ترتیب  
 سوره قرآن الم است و آن اشاره است به خروج بنی عباس که باز بنی هاشم بودند  
 هر چند فوجی باطل بود و یکی با ابجد فارسی صد و سی و یک است و از اوایل  
 بعثت تا اوایل ظهور دولت ایشان صد و سی و یک بود و هر چند تا بیعت ایشان بیشتر بود  
 و احتمال دارد که ابتدای این تاریخ از نزول سوره اعراف باشد پس با بیعت ایشان نیز  
 موافق می آید و توضیح دیگر که بنای حساب المصبر بر ابجد فارسی است در ضمن حدیثی که  
 در بحار الانوار از معانی الاخبار نقل شده است حاصل میشود و اما آنکه قیام قائم آل محمد  
 علیه السلام نزد آل راست فقیر را چنین بخاطر میرسد که مراد این باشد که هیچ آنرا که در  
 قرآن مجید است همه را حساب باید کرد بقرینه آنکه در الم که یکی مراد بود و چون بعد  
 ضم فرمود در دو موضع و در الراجون مراد همه بود پس آن فرمود و هیچ هزار و صد  
 پنجاه و پنج نبود که تقریباً از سنه هجری این سال که سنه هشتاد و هشت از هجرت  
 شصت و پنج سال مانده باشد چون مبداء آن تاریخ از اوایل بعثت بود و این  
 حق تعالی در این نزدی دید و جمیع مؤمنان را باین موعود همایون آنحضرت

منور

حدیث

منور گردانید و الحمد لله العالیین  
 قی و شش خطی رحمة الله علیها در کتابی غیبت بسند معتبر روایت کرده اند  
 از شریز سلیمان برده فروش که از فرزندان ابو ایوب انصاری بوده و از شیعیان  
 خاص امام علی ثقلین است و علیه السلام ایشان بوده و در شهر سمرقند رآی گفت  
 که روزی کافر خادم حضرت امام علی ثقلین صلوات الله علیه بر زمین افتاد و مرا طلب نمود  
 چون بخدمت آنحضرت رفتم و شستم فرمود که از فرزندان انصاری و ولایت  
 و محبت ما اهل بیت همیشه در میان شما بوده است از زمان حضرت رسول صلی الله علیه  
 و آله تا حال و پیوسته محال اعتماد ما بوده و من ترا اختیار میکنم و مشرف میکنم دایم  
 کسب آن بر شیعیان مسبقت گیری در ولایت و تراسر راز منی پنهان میکنم و دایم  
 و بخیر کنیزی میفرستم پس نامه پاکیزه نوشتم و بخدمت فرستادم و در شهر مدینه  
 خود را بر آن زدند و یک روزی پیرون آوردند که در آن دو بیت و بیست و شش  
 بود فرمود که یک نفر نامه در را و متوجه بغداد شود و چاشت فلان روز بر من حاضر  
 شود پس چون کشتیهای اسیران ساحل رسید جمعی از کینه زنان در آن کشتی را خواهی  
 دید و جمعی از مشتریان از وکیلان امرای بنی عباس و وکیلان از جوانان عرب  
 خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند شد پس بگو و در نظر کن برده فروشی  
 که عمر و بن برین نام دارد در تمام روز تا هنگامی که از برای مشتریان ظاهر سازد  
 کنیزی را که فلان و فلان صفت دارد و تمام اوصاف پدر او را بیان فرمود  
 و دو جامه حیر کننده پوشیده است و با و اشیاء خواهد نمود آن کنیز از نظر  
 کردن مشتریان و دست گذاشتن بر آن و خواهی شنید که از پس برده  
 صدای رومی از او ظاهر میشود پس بدانکه بزبان رومی میگوید که فدای  
 که پرده عفت دریده شد پس یکی از مشتریان خواهد گفت که من سید اشراف

دو شش هزار و صد و سی



میدم بقیعت این کینه و عفت او را در خریدن راغب تر کرد و ایند پس آن کینه  
 بلغت عربی آن شخص خواهم گفت که اگر برتی حضرت سلیمان بن داود ظاهر شوی  
 و با پشت بر او را پایی که من بتو رفعت بخوانم که مال خود را ضایع کنی و بقیعت من  
 مدی پس آن برده فروش کوید که من برای تو به چاره کنم که بهر شتری راضی  
 غشوی و آخر از فروختن تو چاره نیست پس آن کینه زن کوید که چه میگوید میگویند  
 و البته باید که شتری بهر رسد که دل بخواه و میل کند و اعتماد بر وفای دیانت  
 داشته باشم پس در این وقت تو بر من صاحب کینه و بگو که نامه به من هست که  
 یکی از اشراف و بزرگان از روی ملاحظت نوشته است بلغت فرزند و خط  
 فرزند و آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگی خود را وصف کرده است  
 این نامه را بآن کینه زن که بخواند اگر صاحب این نامه راضی شود من وکیل از جانب  
 آن بزرگ که این کینه را از برای او خریدار نموده ام بخرم پس سلیمان گفت که این حضرت  
 خرداوه بود و همه واقعه و آنچه فرمود همه را بعل آوردم پس چون کینه زن نامه  
 نظر کرد بسیار گریست و گفت بجز من دیگر این صاحب این نامه بفروشد و  
 سوگند های عظیم یاد کرد که اگر مرا بفروشی خود را هلاک میکنم پس با او در باب  
 قیمت گفتگوی بسیار کرد تا آنکه بهمان قیمت راضی شد که حضرت امام علی نقی  
 بمن داده بودند پس ز را داد و کینه زن را گرفت و کینه زن خداوند و پادشاه  
 آنجا که در بغداد گرفته بود و من و ناچار رسید نامه امام علیه السلام را بر او آورد  
 و پیوسته و بر دید نامی چسباند و بر روی میگذاشت و بر بدن میمالید پس من  
 از روی تحبب کفم که عیسی نامه را که صاحبش را نمی شناسی کینه زن گفت که ای عاقل  
 که بخت بزرگ فرزندان و اوصیای غیر آن گوش خود را بسیار و دل برای  
 من فرغانه بدار تا احوال خود را برای تو شرح کنم پس بلکه دختر خود را

نوعار

شوغای فرزند فقیر پادشاه و مردم ما درم از فرزندمان شمعون بن جعون الصفا  
 و صبی حضرت عیسی علیه السلام است تو را خبر دهم بامری عجیب که خدمت فقیر خواست  
 که مرا بعتد فرزند برادر خود را و در دروس کما میگویند سیزده ساله بودم پس  
 کرد در قصر و از نسل جواریان عیسی علیه السلام از علی انصاری و عبدا و ایشان  
 سید و نفر و از صاحبان قدر و منزلت مفضل کسی و از امرای لشکر و سرداران  
 و بزرگان سپاه و سرکرد های قبا و چهار هزار نفر و بختی فرمود که حاضر باشند که در  
 ایام پادشاهی خود با فراغ حواهم صبح گردانیده بود و آن تخت را بر روی چاه  
 تعبیه کردند و تنها و جلیپای خود را بلند بر قرار دادند و پسر را در خود را بالا  
 تخت فرستاد پس چون کیشها آنجا رسید دست گرفت که بخوانند تنها و جلیپای  
 هکی سرنگون بر زمین افتاد و بپای تخت خراب شد و تخت بر زمین افتاد و پسر را  
 ملک از تخت در افتاد و بهوش شد و آنحال که کما کیشها آنجا رسید و اعضا  
 بلرزد پس بزرگ ایشان بخدمت گفت که ای پادشاه ما را معافی دار از چنین امری  
 که سبب آن بخیر است و روی نموده که دلالت میکند بر اینکه دین مسیحی بر روی زلیل  
 کرد پس خدمت این امر را بفعال برداشت و گفت بعلما کیشها که این تخت را  
 بار دیگر بر پا کنند و جلیپای را بجا های خود قرار دهند و حاضر گردانند و پسر را  
 این بر کشته روزگار بد بخت را که این دختر را با تو بیچ نمایم تا سعادت آن برادر  
 دفع بخت این برادر بکنند پس چون چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای  
 تخت بردند همین که شروع بخواندن آنچل کردند همان حالت اول روی نمود و بخت  
 این برادر زیاده بخت آن برادر بود و ستر این کار را ندانست که این از سعادت  
 دیگر است نه از بخت و برادر پس مردم متفرق شدند و خدمت من بکن  
 بجزم سرانجام بخت و پسر دای خجالت در آن بخت پس چون شب شد و مرا



در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جیمی از حواریان در قمر بدم میخوابیدند  
و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سر بلند میساخته و در میان  
موضع تعبیه کردند که بدم تخت را گذاشته بودند پس حضرت رسالت پناه محمد  
صلی الله علیه و آله با وصی و دامادش علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و جمعی  
از امامان فخرزندان بزرگوار ایشان قمر را بنور قدم خورشید نورساختند  
پس حضرت مسیح بقدم ادب با استقبال حضرت خاتم الانبیاء و صلی الله علیه و آله  
شناخت و دست در گردن مبارک آنحضرت در آورد پس حضرت رسالت پناه  
صلی الله علیه و آله فرمود که یارب الله آمده ام که ملک فرزند وصی تو شمعون را  
برای این فرزند سعادتمند خود خواستگاری نمایم و ائمه و اشراف فرمودند و حاجت  
امامت و خلافت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند آن کس که تو ما را شایسته دادی  
پس حضرت عیسی علیه السلام بفرمود حضرت شمعون و گفت که شرف و وجهی بی تو نبودی  
آورده بودند که در حجره در بر جسم آل محمد صلوات الله علیه و جمعی شمعون گفتند  
کردم پس بگویم آن منبر بر آید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبایش فرمود حضرت  
مسیح و مرابا امام حسن عسکری علیه السلام عقد بستند و فرزندان حضرت رسالت با حوائج  
گواهندند پس چون از آن خواب عادت تاب پدیدار شد از یکم کشتن آن خواب  
برای پدر و جد خود نقل کردند و این کنج را یکی از ادریس بن نهان داشته و ائمه  
محبت آن خورشید فلک امامت روز بروز در کانون سینه ام مشتعل شد و بر پایه  
صبر و قدر ارمایا و قنایا و تکیه یکدیگر عزم و ائت میدادند و هر چه در دست و پا  
چهره کامرین و بدن میکانی میدادند و ائمه عشق نهانی در پیرون ظاهر میکردند پس  
در شهرهای روم طبعی نمادگر آنکه بدم برای معالجه مزه حاضر گردانید و از  
هرای در دمنه از او سؤال نمود و سپس سوختید و پس چون از علاج در دمنه

باز می

نابوس گردید روزی بزم گشای نور چشم منزه آیا در خاطر مسیح آمد و منی در دنیا  
هست که برای تو بعل آوردن لقمه ای جدم مزه در می فرج را بر روی خود بسته میختم  
اگر شکی و آنرا را از اسیران مسلمانان که در زندان تواند رفع غمائی و بنده و  
نخچه را از ایشان بکشتی و ایت را از او گنی آید و دارم که حضرت مسیح و ما در  
بمن عافیتی بخشید پس چون چنین کرد اندک صحتی از خود ظاهر ساخت و اندک طعای  
شادان نمود پس خوشحال و شاد شد و دیگر اسیران مسلمانان را عزیز و گرامی داشت  
پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که بهتر بنزدان عالمان فاطمه زهرا علیها الصلو  
و السلام با هزارا گنیز از حواریان بهشت در خدمت آنحضرت بدم میخوابیدند که از خاتون  
بهتر بنزدان و ما در شوهرت امام حسن عسکری علیه السلام پس بدین مبارک کش  
در او بخیم و گریسم و شکایت کردم که حضرت امام حسن علیه السلام بچشم میگردان و از دیدن  
من ابایم بنمایند پس آنحضرت فرمود که فرزند من چگونه بدین تو آید و حال آنکه بخاطر  
ی او بی در بدین ترسایانی و اینک خواهرم مریم دختر عروان پراسر ای پسر بیسوی خدا  
از دین تو اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم علیهما السلام از تو خوشتر گردند  
و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بدین تو پدید پس بگو ای سعادتمند لایزال الله اعلم  
و آن ابی محمد رسول الله پس چون باین دو کلمه طبعی تلفظ نمود حضرت سیده الف  
مراسمینه خود چسبیدند و دل داری فرمود گفت اکنون مستطاعان فرزندم باش که من  
او را بسوی تو نفرستم پس پدیدار شد و آن دو کلمه طبعی به زبان میراندم و ائمه  
طلاقات گرامی آنحضرت پدیدم و چون شب آید در آمد و بخواب رفتم و خورشید جمال  
آنحضرت طالع گردید که لقمه دست مزه بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود گردانید پس  
از مفارقت جمال خود مرا چنین جفا دادی فرمود که دیر آمدن مزه نزد تو نبوده  
برای آنکه تو مشرک بودی آنکه مسلمان شدی هر شب نزد تو خواهم بود و آنکه مسلمان



حق تعالی با تو را بطوریکه برساند و از هر چه از او بصل مبدل گرداند پس از آن شب تا حال کیش نگزشت است که در ده جوان مرادش رفت وصال و او تقریباً پیش از سیلان گفت که چون در میان اسیران افتادی گفت مرا خبر داد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شبی از شبها که در فلان روز جدت لکتری بیکان مسلمانان خواهد فرستاد پس خود از عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان کفیزان و خدمتکاران بینداز بیتی که ترا نشانند و از بی جد خود روانه شو و از فلان راه برو چنان کردم طلیعه شک مسلمانان ما بر خورند و ما را اسیر کردند و آخر کار جز آن بود که دیدی و حال کسی بغیر از تو ندانست که در حضرت پادشاه روم و در هر یک در خدمت مرصفت او افتاد و از نام من سوال کرد گفت من ز جینم دارم گفت این نام کفیزان است بشیر بر مسلمانان گفت که این به محبت که توان اهل فرنگی و زبان عربی یک میدانی گفت بل از بسیاری محبتی که در من نسبت برداشت و بخیر است که مرا بر یاد گرفتند و از اجنبه بار دزدن مخرجی را که زبان فتنه کند و عیال هر دو سید است مقرر کرده بود که هر صبح و شام می آمد و لغت مجری آمیخت تا آنکه با هم با لغت جاری شد بشیر گوید که چون او را بشیر فرنگی بر دم و بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام رسانیدم حضرت بکینترک خطاب فرمود که چگونه حق سبحانه و تعالی تو را فرستاد این اسلام و مذلت دین نصاری را و شرف و بزرگواری محمد و اهل بیت علیهم السلام را او که چگونه وصف کنم برای تو این فرزند رسول خدا چیزی را که تو بهتر میدانی از من پس حضرت فرمود که بخیر ای تو را که مرا می داند یک بهتر است از تو را آنکه ده هزار اشرفی تو بدیام تا ترا بشیرم شرف ابدی گفت بلکه شرف ابدی را و مال بخیر امام حضرت فرمود که بشارت با تو را بفرزندی که پادشاه

مشرق

مشرق و مغرب عالم شود و زمین را بر از عدل و داد کند بعد از آنکه پسران ظلم و جور شده باشند گفت که این فرزند انکی بعل خواهد آمد فرمود که از آنکس که حضرت رسالت شاه صلی الله علیه و آله ترا برای او خطبه کرد پس انا و پرسید که حضرت مسیح و وصی او ترا بعد از من خواهد آمد گفت بصدق فرزند تو امام حسن علیه السلام حضرت فرمود که انا او را می شناسی گفت که مگر از آن شبی که بدست بهترین زنان مسلمان شده ام شبی گذشته است که او بدیدن من نزد پدر من حضرت کا فر خادم را طلبید و فرمود که برو و خواهرم را بیا که من را ملاقات کند و چون حکمیه داخل شد حضرت فرمود که اینان کفیزان است که میگویم حکمیه خان را و او را در برگرفت و بسیار نوازش کرد و شد و شد پس حضرت فرمود که این دختر رسول خدا را و او را بخانه خود و واجبات و مستیها را با و بیا من و کما و زن حضرت امام حسن عسکری و مادر حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیهما است مشایخ نظام دومی الا حرم مجتهد یعقوب کلینی و محمد بن بابویه قمی و شیخ ابوجعفر طوسی و سید مرتضی و غیر ایشان از محدثین عالیشان پسندای معتبر روایت کرده اند از حکمیه خان و حتی الله عنها که روزی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بخانه من تشریف آوردند و لحاف و تنه ای بنویس خانم کردند پس عرض کردم که اگر شما را خواستل او مت بخدمت شما بفرستم فرمود که ای عجمه این خانم از روی توبه و توبه را کاین زردی حق سبحانه و تعالی انا و فرزند من بزرگواری چون آورد که عالم را بر از عدالت کند بعد از آنکه پسران جور و ظلم و ستم شده باشند گفت که پس بفرستم او را بنزد شما فرمود که از پدر بزرگوارم رخصت بطلب در این باب حکمیه کوید که عیال خود را چه میدم و بخانه بردارم امام علی نقی عسم رفتم و چون سلام کردم و نشستیم با آنکه من سخن بگویم حضرت از باب اعجاز امتداد فرمود و گفت ای حکمیه من حسن را بفرست برای فرزندم که عالم ای سید من انجلی می

در پنجم



مطلب بجزدت تو آمد بروم که در این بر خشت یکم فرمود کای بزرگوار صاحب برکت  
خدا میخواست که ترا در چنین توانی شریک گرداند بهر عظیم رخصت و سعادت بجز کرامت فرقه  
که ترا واسطه چنین امری گردانید و یکم که بزرگوار میخواست که بزرگوار تو را در میان آن معدله  
فوت و عفاف در خانه خود واقع سازد و بعد از چند روز آن سعدا کبریا آن زهره  
منظر جان بخشید و در بیانی را در مطهر بر دم و بعد از چند روز آن اتفاق بطاع امانت  
در مغرب عالم جان بخشید و در میان چرخ طواف امام حسن عسکری علیه السلام امانت جانشین  
او گردید و در پیوسته عبادت مقرر زمان بدر خدایت آن امام البشیر رسید و در روزی  
نیز چنانچه آن آید و کشف ای خاقان منزه باد از آن که کشف را از پایت پیرون کلمه توفیق خاقان  
و صاحب پیرون کلمه که کشف از نبی میبکشی و مرا خدمت کنی و کلمه ترا خدمت میکنم  
و منت بر دیده خود میبینم چون حضرت امام علیه السلام از سخن باز میشتند گفت خدا ترا برای  
نیکو داری و ای خدای پس در خدمت آن حضرت نشستم تا وقت غروب با غاب پس صدایم بگفت  
خود که با و صاحبی مرا تا بروم حضرت فرمود که ای خدای خدای منزه باش که در این شب  
متولد میشود و نزد کرامی بر صد اکیق تعالی با و زنده میگردد و از زمین را بعلوم و ایمان و جهاد  
بعد از آنکه در ده باشد و شمس که در ضلالت کلمه آن کی بهم میرسد ای سید من در نزد تریس  
چون از حال نیسیا فرمود که از زمین بهم میرسد و از زمین میگری پس بر جبهه و شکوشت خوش  
ملاحظه کردم و سکون آفرینی یافتیم بر کشته و عرس کردم و نیم فرمود و گفت چون صبح میشود  
از حال مرا و طاهر خواهد شد و مثل او مثل در موسی است که نهنگام ولادت پیغمبری  
بر او ظاهر شد و احدی بر حال او مطلع نگردد زیرا که فرعون شکرتان ماطه را می گفت  
برای طلب حضرت موسی و حال این فرزند نیز در این امر چشمه است کمال موسی عم  
و در روایت دیگر است که حضرت فرمود که عمل ما اویسیای پیغمبران در شکم منی باشد  
و بعد از آن باشد و از رحم پیرون نمی آیم بلکه از سان مادران فروری آیم زیرا که  
از نای

نورانی حق تعالی ایم و چون کشف و عیانت را از مادر کرد و ایندی و یکم که  
بزرگوار تر رسید و این احوال را با و کشف ای خاقان مسیح اثری در خود  
مشاهده نمیشد پس این شب در اینجا ماندم و اواخر کردم و نزد یک نرسیدیم  
و در هر ساعت تقریر میفرموده می شد و در این شب پیش از شبهای دیگر نماز تسبیح  
بجز استسما نماز شب او کردم و چون نماز وتر رسیدم نرسیدم نرسیدم نرسیدم  
و در وضو ساخت و نماز شب بجا آوردم و چون نظر کردم مسبح که در بطون کرده بود  
نزدیک شد که در دلم شکلی پیدا کرد و بعد از آن حضرت فرموده بود که در خدمت امام  
حسن علیه السلام از تجربه خود صدای زنگ شنیدم که من که وقت رسیدم است در این  
سال در نرسیدم انتظار ایستاده که کردم او را در بر گرفتیم و نام الهی را خواندم  
حضرت آواز داد که سرور آنا انت که فی لیلة القدر بر لب و جوان پس از او  
پرسیدم که چه حال داری گفت ظاهر شد آنچه مولا می فرموده بود پس من شروع  
کردم بخواندن سوره آنا از نای فی لیلة القدر شنیدم که آن طفل در شکم با من  
تکلم می کرد و در خواندن و بر سر سلام کردم و نرسیدم حضرت صدای زنگ که تعجب  
مکن از قدرت الهی که حق تعالی خود را در آن لحظه که میگرداند و ما را در برنگار  
حجت خود ساخته و در زمین پس چون کلام حضرت امام علیه السلام تمام شد نرسیدم  
از دیده من غایب شد که میگردید میان من و او و صایل گردید پس در دیدم بسوی  
حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای من فرمود که بر گرد ایستاده که او را در صای خود خوان  
دید و چون بر کشته پرده کشیده شد و در نرسیدم نرسیدم نرسیدم نرسیدم  
خبره کرد و حضرت صاحب الامر علیه السلام را دیدم که بر و قبله سجده افتاده و بزرگوار  
و آنکس که سبب را با من بلند کرده و میگوید استند آن را و ایستاده و آن چندی  
رسول الله و آن آبی امیر المؤمنین پس یک کلمه که مان را شمر و ما بخود مشغول







امام باشند بطلان افعال دیگر نشود و نمیکند و یکما ایشان مانند یک  
 ساله دیگر است و ایشان در حکم یکدیگرند و قرآن بخوانند و عبادت  
 پروردگار میکنند و در مقام بیخوردن ملائکه فرشتگان ایشان منزه و مرتفع  
 و شام برایشان نازل میشود پس حکیمه میگوید که هر چه در روز یکشنبه بخند  
 او میرسد در زمان امام حسن علیه السلام آنکه چند روزی قبل از وفات  
 آنحضرت اول ملازمت کردم بصورت مردی کامل شاد که در آمدن شام  
 بغیرند برادر خود که این روایت کرد که در او شب نیمه فرمود  
 که این فرزند من پس است و خلیفه من است بعد از من و حضرت چنان میفرمود  
 میروم باید که سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت کنی پس بعد از چند روز  
 حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه عالم قدس ارتحال نمود و حضرت صاحب  
 الاموال صلوات الله علیه را هر صبح و شام ملازمت میسایم و از هر چه سؤال  
 نمائید مرا خبر میدهند و گاه هست که بخیر اجماع سترلی که من ستر سوال کرده جواب  
 میفرماید و در روایت دیگر چنین وارد شده است که بعد از سه روز  
 از ولادت حضرت صاحب علیه السلام شقایق تعالی آنحضرت شدم و در نیمه شب حضرت  
 امام حسن و میرسد که مولای من بخت فرمود که سپردم او را بآنکس که نماز  
 و قیام و احوال او را بدو چون روز بیستم بشود و با نزد او چون روز بیستم رستم  
 کمالات

کمالات دیدم بر سر کمالات و دیدم مولای خود را دیدم چون ماه شب چهارده  
 در بر روی من بنخندید و بسم میفرمود پس حضرت آواز دادند که فرزند مرا بپا  
 چون بنخست آنحضرت بر دم زبان درو دانش کرد و ایند فرمود که سخن بگو  
 ای فرزند حضرت صاحب علیه السلام شاد و تین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت  
 پناه و سایر ائمه علیهم السلام فرستاد و بسم الله گفت و این که کشت تلاوت  
 نمود پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که بخوان ای فرزند از آنچه حق سبحان و تعالی  
 بر ستر این فرستاده است ابتدا کرد و گفت آدم را زبان سترایی خواند و گاه  
 او پس و کتاب و کتاب بود و کتاب صالح و کتاب ابراهیم و تورات موسی و زبور  
 داود و انجیل عیسی و قرآن مجید محمد صلی الله علیه و سلم و همین همه را  
 خواند پس قصهای پیچیدگان را یاد کرد و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود  
 که چون قصه آنجا بود تعالی مددی این امت را بمن عطا فرمود و در ملک فرستاد  
 که او را جبر ابروهای من را بر دهنش حق تعالی بیا و خطاب نمود که در جبا  
 تو ای بند من که ترا خلق کرده ام برای یاری دین خود و اطهار امر شریعت  
 خود و تو می هدایت یافته بندگان من قسم بجات مقدس خود بخیرم که با عا  
 تو ثواب میهم و بنا فرمائی تو مقاب میکنم مردم را و بسبب شفاعت و هدایت تو  
 بندگان منی امر نرم و نجافت تو این را عذاب میکنم ای در ملک برگزیده



اور ابوی پرش و از جانبین اور اسلام پر ساند و بگوئید که اورین  
حفظ و حمایت است اور از شرفستان مر است و محافظت می نمایم  
تا بهنگامیکه اورا ظاهر کردیم و حق را باور بیاوریم و باطل را با و سرنگون  
سازیم و در حق برای جز خالق باشد و از این خادم امام حسن علیهم السلام  
مشغول است که در ساحتی که حضرت صاحب الامر علیه الصلوٰه و السلام متولد  
شد عظمی که در فرمود که الحمد لله رب العالمین و صلوات الله علی محمد و آله  
پس فرمود که طمان کنان میکند که حجتی الهی را باطل و ضایع می توانند کرد  
و حق که حجت فدا یحق تعالی را در حق گفتن هر آینه تکلیف بر حق شود  
و چون یک شب از ولادت آنحضرت گذشت حمزه در خدمت آنحضرت شطرنج  
کردم فرمود که یک حرکت انداخته خوشحال شدم پس فرمود که میخواهم که تو را  
در عسلینا تریم هم گفتیم علی فرمود که امانت از من است تا سه روز  
شیخ صدوق رحمه الله بویه و غیره و از آنکه بر محمد بن  
رضوان الله علیه هم بنده معتبر از سعد بن عبد الله و قرآن و ایت کرده اند  
که او گفت روزی میبستند هم بمباحثه بدترین نواصب و بعد از شافقت  
بیا رفت و ای بر تو و اصحاب تو شما کرده و راضی میباشان و احضار  
علم می کنند و انکاح حجت پیغمبر نیست یا ایشان می نمایند اینک ابو بکر  
ببرند

بیبند و مسلمان شدن از همه صحابه بهتر بود و از بسکه پیغمبر او دوست  
میداشت در شب خار او را بخود برد و چون که میدانست که او بعد از آنحضرت  
خليفة خواهد بود که با او اوقات شود و امور مسلمانان بعد از او مسلط شود  
و حضرت علی بن ابی طالب را بجای خود خا بنید برای انکه میدانست که اگر کشته  
شود ضرری بامور مسلمانان نمیرسد و من از این سخن بجا گفتیم و سکت  
نشد پس گفت ای گروه روافض شما میگوید که ابو بکر منافق بود و در حقیقت  
شبه عقیده با انما حق الله دلیل خود می آورد که کلام اسلام ایشان  
از روی طمع و رغبت بود یا ان روی اگر او با خود فکر کرد که اگر یک  
از روی طمع و رغبت بود و خدا بد گفت که پس اتفاق چه معز و در و اگر گوئیم  
که ان که او را حیر بود و خدا بد گفت که در یک جبری نبود و اسلام حق است  
که مردم مجبور شوند از جواب او سکت شدند و دلگیر بر کشته شد و علمای  
خوشم مثل برزیده از چهل سؤال از مسائل مشکله و این دو مسئله را  
درج کردم که بحدیث حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه برستم  
با احمد بن اسحاق که وکیل آن حضرت بود در قم چون او را طلب  
کردم گفتند متوجه سرزمین رای شد من از عقب او روان شدم چون  
باور رسیدم و حقیقت حال گفتم گفت خود با من بیا و از حضرت سئوال



کن باو فرستی شدیم تا بدو دولت برای حضرت رسیدیم و خدمت  
طلبیدیم خدمت فرمود داخل شدیم و احمد بن اسحق با خود همیشگی  
داشت که در میان عبا نهان کرده بود و در آن همان خدمت  
کیا نطلب او فرمود که هر یک را یکی از شیعیان مژده و بخت  
حضرت فرستاده بود و چون نظری مبارک حضرت انداختیم  
روی آنحضرت از بابت ماه شب چهارده بود و حسن و خواتین  
و نسیا و برادر اس حضرت طفلی نشسته بود مانند شتری در کمال  
حسن جمال و در سرش دو کاکل داشت و نزد آنحضرت ناری از طلا  
بود که بخواهر کران بها و نیکینا منس کرده بود و دیوکی از بزرگان  
بهیدیه برای آنحضرت فرستاده بود و در دست حضرت نامه بود  
و کتابی میفرمودند و آن طفل مانع می شدند آن ناری انداختند  
که آن طفل متوجه آن می شد و خود کتاب میفرمودند پس احمد همیسا  
خود را کشود و نزد آنحضرت گذاشت حضرت بآن طفل فرمود که اینک  
هدایا و تحفه های شیعیان است بکشت و متصرف شو حضرت صاحب  
الامر علیه السلام فرمود که ای مولای من ای جبار است که من دست  
ملا بخواهم در آن که از جمیع کنایان پاکست و راز کم بسوی مالکای عالم

و دیوهای جوی

و دیوهای جوی باطل پس حضرت صاحب فرمود که ای پسر اسحق  
پروان آور آنچه در هدایاست تا ما حلال و حرام آنرا جدا کنیم  
اسحاق بیک کیسه را پروان آورد حضرت صاحب علیه السلام فرمود که  
این از فلانست که فلان محله قم میباشد و شصت و دو اشرف  
در این کیسه است چهل و پنج دینار شرافت ملکی است که از پدر  
باو میراث رسیده بود و فوخته است و چهارده دینار شرافت  
هفت جامه است که فروخته است و از کرایه دکان سه دینار است  
حضرت امام حسن عظمی فرمود که راست گفتی این نزد بکو چه چیز داری  
میان حرام است تا پروان کند فرمود که در این میان یک اشرفی  
است بسکه ای بیایه فلان زده اند و تا بخش بر آن نقش است  
و نصف نقشش محو شده است و یک دینار مقرر شده ناقص است  
که یکدینار و نیم است و حرام در این کیسه همین دو دینار است و  
و چه عجبش نیست که صاحب بن کیسه در فلان سال در فلان  
ماه او را نزد جولای که از همسایگانش بود مقدار یکس و نیم رسیان  
بود و هفتی بر این گذشت و دزد آنرا ربود و آن مرد چون گفت  
که این را دزد برود و تصدیقش نکرد و تاوان از او گرفت رسیان



باریکتر از آنکه در زو برده بود بهمان وزن از او گرفت و داد که آنرا با فاشد  
و فروخت و این دو دینار از قیمت آن دو جامه است و حرام است چون کسی  
احمد شود و دینار بهمان علما متها که حضرت صاحب الامر علیه السلام فرموده  
بود پیدا شد بداشت و باقی را تسلیم نمود پس حیره دیگر بیرون آورد حضرت  
صاحب فرمود که این مال فلان است که در فلان محله رقم شده و پنجاه  
اشرفی در این حیره است و ما دست باین دراز نیکینم بر سید که چهره افرو  
کمان اشرفیها قیمت کند می است که میان او و برزگراش مشترک  
بود و حصه خود را زیاد کمال کرد و گرفت و مال آنها در این میشت  
حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که راست گفتن این زن پس با همه گفت که  
این کیسه را بردار و وصیت کن که بجا جان بشیرسانند که ما اینچنینیم  
و اینها حرام است بعد از آن فرمود که آن جامه که آن پسر زن برای  
ما فرستاده پاور احمد گفت که آنرا در میان خرج پس پنهان کرده  
بودم فراموش کردم و برخاست که پاور در پس حضرت بجانب من  
الفتاح نمودند و فرمودند که ای سعد چه مطلب آمده که شوق ملازمت  
تو مرا آورده است فرمود که آنرا علی که داشتی چه شد گفت که حاضر است  
فرمود که ورت چشم بر سر آنچه میخواهی و اشاره بخیرت صاحب الامر  
فرمود که

فرمود که ای ابو الاوفی از زو مولای من روایت ما رسیده است که حضرت اطلاق زنا  
خود را با بنتی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذاشت حتی تا که در وقت  
جمل حضرت امیر رسول فرستاد بنزد عایشه و فرمود که السلام و اهل اسلام  
سلام کن کردی با من خوش و خوشی کن از تو صادر شد و فرزند آن خود را بجمادات  
و ضلالت گذاشت اگر دست از این عمل بر میدار و الا تو را اطلاق میکنم  
این چه اطلاق بود که بعد از وفات با حضرت معوض بود حضرت صاحب علیه  
السلام فرمود که حق سبحانه و تعالی شان زنمان پیغمبر اعظم کرد آید و بود  
و این را بشرف ما و مؤمنان بودن مخصوص ساخته بود حضرت رسول  
حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که این شرف برای ایشان باقیست تا  
مطیع خدا باشند و هر یک از ایشان که بعد از من معصیت خدا کنند  
و بر تو خروج کنند تو او را اطلاق کن و از این شرف بینداز بعد از  
آن پرسیدم که یا ابن رسول الله مرا خبر ده از تفسیر این آیه که خداوند عالم  
بجبر موسی هم میفرماید که فاعطی لعلک انک بالواد المقدس طوی که ترجمه  
ظاهر لفظ اینست که بمن تعلیم خود را بدستی که تو در وادی پاکیزه  
کوه طوی نام دار و بدستی که عاشاق علما است که تعلیم آنحضرت از  
پرست مرده بود لهذا خدا ام فرمود که بکنند حضرت فرمود که هر گاه این سخن را  
میگوید بر موسی اقترا بسته است و او را بار تبه بقوت جاهل دانسته زیرا  
که قتالی از این نیست که نماز موسی در این تعلیم جایز بود یا نه اگر نماز جایز بود  
پرسیدن در آن بقعه نیز جایز خواهد بود هر چند آن مکان مقدس و مظهر  
باشد و اگر نماز در آن جایز نبود پس موسی حلال و حرام را نمیدانست  
و جاهل بود بجهت که در آن نماز نمیتوان کرد و این قول که فرستاد کفر است



مطلب الی را بفرموده که موسی در وادی مقدس قرب بود و گفت خداوندنا  
من محبت را برای تو فانی کرده ام و دل خود را از این دین تو شسته ام  
و محبت زن و فرزند هنوز در دلش بود و آمده بود برای ایشان از حق  
تعالی فرمود که محبت اهل را از دل بدر کن اگر محبت تو از برای ما فانی است  
و دل تو از خیال دیگران مظهر است و در وادی مقدس محبت ثابت قدمی  
پس بفرموده که از این محبت است چنانچه بعضی مژده این نفس کرده اند که در عالم خرد  
که چه باشد اما بفرموده که محبت را زشت و کینه خواب می بیند که گشتن را دزد  
بر و زشت می بیند و از او دور می شود و بعد گفت که دیگر پرسیدم از تامل  
که بعضی می گویند که این حرف از اعیان غیب است که خدا بجزرت را که بفرموده  
و بعد از آن حضرت رسول هم اعلام فرموده است و بسبب این بود که حضرت زکریا  
از خدا طلب کرد که اسم الله تعالی را بفرموده که در دنیا بیا بنامش برود  
چون از آسمان و ایشان را تعلیم آن حضرت نمود پس چون حضرت زکریا نام محمد و علی  
و همدان صلوات الله علیه را می گوید و بطریق می شد و چون نام مبارک حضرت  
اما پس صلوات الله علیه بیا و می گوید بر او استولی می شد و ضبط فرموده است  
که روزی مناجات کرد که خداوند احوال نام آن چهار روز را که بر زبان می رانم  
عظمای من را می شود و سرور می شود و نام آن عالی مقدس را که ذکر میکنم عظمای  
پس آن می آید و در آن کیفیت است پس خداوند عالم قصه شهادت و  
و مظلومیت آن جناب را بر زبان می گوید و خود و گفت که بعضی پس کافی اشاره  
بنام آن کرامت و با ملاک عزت ظاهره سید انبیا است و یا بزرگوار گشته  
و نام ایشان برود و عین عطش و تشنگی ایشان است در آن صحرا و صحر  
ایشان است چون زکریا این قصه در و ناک را شنید سه روز از مسجد حرکت  
نکرد

نکرد کسی را از خود راه نداد و مشغول کرد و زاری و ناله و پشیمانی شد و در شب نصیبت  
آن حضرت می خورد و میگفت الهی ای دل بفرموده که نصیبت فرزندش بدر دخواستی  
آورد ای ابلای چنین نصیبتی را بیاست غرت او را به فراموشی داد و آیه علی وفا طایفه  
این نصیبت را طوایر پشیمانند این چنین در دالمی را بفرموده که نصیبت و طلال ایشان  
در خواهر او و بعد از آن سخنان میگفت که الهی مرا از زکریا که است فرما فی مراحله  
محبت او گردان بر چنین کن که دل من در صحبت آن فرزند چنان بدر و آید که دل  
مخبر نصیب توان برای فرزندش بدر دخواستی اما پس خدا سبحانی اگر است فرمود  
و ما نه حضرت امام حسین جنبه شهادت قیام کردید و حضرت یحیی شش ماه در شکم در بود  
و صل حضرت امام حسین صلوات الله علیه شش ماه بود پس چون کردیم که بفرما که  
دلیل محبت بر این است برای خود امام اعتبار میسر اند که در فرموده که امامی  
اعتبار خواهند کرد که مصلحت احوال ایشان باشد یا امامی که مصلحت احوال  
ایشان باشد گفت امامی که موجب صلاح ایشان باشد فرمود که چه سید است که باعث  
صلاح ایشان خواهد بود و حال آنکه از تنمیر او خبر نداده اند که همان گشته  
که مصلحت است و آخر مصلحت ظاهر شود و از همین علت است که مردم میسر اند امام  
از برای خود تعیین نمایند پس فرمود که بجهت تائید این مطلب برای تو برانی بیان  
نمایم که عقل تو آنرا قبول کند بلکه خبر اینکند انجلی فرستاده و ایشان را از  
میان خلق برگزیده و کتابها را ایشان را فرموده است و ایشان را موعظه روحی  
و صحت گردانیده و علمای هدایت افتند و اعتبار جمیع امت را از ایشان  
بهر می دانند و موسی و عیسی از جمله ایشانند ایجا نیست که با وفور عقل کمال علم  
ایشان یک کسی را از ایشان امت اعتبار کنند بخوبی عقل خود و برگزیده ایشان



منافق ظاهر شود و ایشان کان کنند که او مؤمن است گفتند نه فرمود که موسی علیه السلام با کمال عقل  
و نزول دینی بر او از اعیان قوم خود و بر زبان لشکر خود و هتاهت کس را اختیار کرد که با خود  
بظهور برده که همه را مؤمن میدانست و مخلص و معتقد بیشتر دایان را و آخر ظاهر شد  
که ایشان منافق بودند چنانچه حال ایشان را پان فرمود پس هرگاه که بگریزید خدا  
کسی را اختیار کند بجان انکار اصلاح امت است و اخلاص امت ظاهر شود پس چه  
اعتماد باشد بر بخار و برگزیده عوام ناس که جز از نافی الضمیر دم ندارند و همان  
و انصار که بر سر ابرار دم اطلاق ندارند پس باید امان از جانب کسی مقبوس شود  
که عالم بقیام و خفیات امور است بعد از آن با نجان فرمود که ای سعد ختم تو  
میگفت که حضرت رسول ص ابو بکر را برای شفقت بقای خود چون یکمیدانست که او  
خلیفه است مبادا گفته شود چرا و جواب گفتی که شما روایت کرده اید که پیغمبر  
فرمود که من لا ف بعد از من سی سال خواهد بود و اندر سی سال را بعد چهار خلیفه  
قسمت کرده اید پس بجان فاسد شما این هر چهار خلیفه بحق اند پس اگر این معنی باشد  
بودن بخار بود یا نیست که همه را با خود برد و بنا بر آنکه تو میگوئی آن حضرت  
در باب آن سه خلیفه دیگر تفسیر کرده و شفقت برایشان را ترک کرده و حق  
ایشان را سبک شمرده و آنچه آن قسم تو از تو پرسید که اسلام ابو بکر و عمر  
و طلحه بود یا بکر است هر یک گفته که ملعون بود اما از برای طمع دنیا نیرا که ایشان  
با کفره یهود مخلوط بودند و ایشان از روی توریته و گناهای خود احوال  
محمد را برایشان میخواندند و میگفتند او بر عرب ستولی خواهد شد و پادشاه  
خواهد شد و پادشاه را از بابت بخشش خواهد بود اما دعوی پیغمبر خواهد کرد  
و از کفر و دنیا میگفتند که پیغمبر نیست اما بدو دعوی خواهد کرد چون حضرت دجی

رسالت فرمود ایشان از روی گفته یهود و یاف هر یک گفتند از برای طمع انکار شد  
و لایق و حکومتی حضرت با ایشان بد و در باطن کافر بودند و چون در آخر با یس  
با منافقان بر لای عقبه رفتند و دانهای خود را بستند که کسی ایشان را نشناخته  
و دانهها انداختند که شتر حضرت را رم و مسند و حضرت را همان گفتند پس بر سر  
فرستاد و پیغمبر خود را از شتر ایشان حفظ کرد و ضرری نتوانست رساند و حال  
ایشان مثل حال محمد و پیغمبر بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از روی طمع با حق  
کردند که حضرت بهریک از ایشان ولایتی و حکومتی بد و چون با یسندند بیعت  
نکندند و جزع کردند بجزای عمل خود در دنیا و آخرت رسیدند سعه گفت که چون سخن  
تمام شد حضرت امام حسن صلوات الله علیه برای نماز برخاستند و حضرت صاحب الامر  
با ایشان برخاستند و میفرمود که شما را در راه دیدم که گران می آید گفتیم چرا و بر  
آندی و سبب گریه چیست گفت آن جامه که حضرت فرمودید پادشاه گفتیم باکی نیست برو  
بخیر عرض کن پس رفت و دندان برکت و صلوات بر محمد و آل محمد میفرستاد  
و گفت همان جامه را دیدم در زیر پای حضرت افتاده بود و بر رویش نماز میکرد  
سعه گفت که حمد الهی کردیم و چند روز که در اینجا بودیم هر روز بخدمت حضرت میرفتیم  
و حضرت صاحب الامر را از حضرت طارفت میکردیم پس چون روز و داع شد  
من و احمد با دو مرد پیر از اهل قم بخدمت آنحضرت رفتم احمد در خدمت حضرت  
ایستاد و گفت یا بن رسول الله رفتن نزد یک شصت و هشت نفر است تو بسیار و شکر است  
از خدا استوال میکنم که صلوات فرستد بر جدت مصطفی و بر پدرت مرثی و بر داورت  
سیدنا و بر برترین جوانان اهل بهشت پدر و عورت و بر ائمه اطهار و بر پادشاه  
و بر قاصدات بزرگوار و بر فرزندت و از خدا طلب سینما بیکیشان ترا فرستد  
گرداند و دشمن ترا منکوب گرداند و این آخر فرمودن ما باشد جمال ترا چون اینرا



کشت حضرت کریم چند کوه قنات که از روی مبارکش فرو ریخت و فرمود کای سپهر  
 اسحاق در دعای یاده طلب که در این برکتی بخوار رحمت الهی خدای ممت هم چون  
 این را شنید پیش شد و چون پیش آمد کشت از تو سوال نمایم بجز او بجزت جدت  
 که مرا شرف ساری بجای که کفن نزد حضرت دست بزرگوار کرد و سیزده دردم  
 بد آورد و فرمود که این را بگیر و از غیر این زجر خور و کفن که طلبی می ترس خواه  
 رسید و فرمود نیکو کار از انداختن نیکند سعد کشت که چون بر کشتم و سبب فرسخی  
 منزل حلوان رسیدیم احمدت کرد و پیمانی و عاریت شد که از خود مایه  
 شد و چون بجلوان رسیدیم در کاروان سرافرو دادیم احمدت از اهل قم را  
 طلبید که در حوان می بود و بعد از زمانی کشت همه بر وید و مرا شایسته بدارید و هر یک  
 بجای خود بر کشتم چون نزد یک مسج ششم کشود که فرخنده حضرت امام حسن  
 صلوات الله علیه را دیدم که یک کوبه که خدا شایسته بود و در مصیبت احمدت  
 اسحق و عاقبت این مصیبت را برای شما خبر کرد از انداختن و کفن احمد فایز شدیم  
 بر خیزید و او را دفن کنید که او از همه اشای گرامی تر بود و نزد امام و پیشوای شما  
 این را کشت و از نظر غایب شد پس برخاستیم و برگردیم و نوحه او را دفن کردیم  
 رحمه الله تعالی محمد بن بابویه فی رحمة الله علیه روایت کرده است  
 از ابو الادیان که گفت من خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میکردم و ناگاه  
 آنحضرت را بشرفا پدیدم پس روزی در کوچه که در آن مرض بیمار بقا ارجحال  
 فرمودند بخدمت آن جناب رستم نام چند نژاد شد بعد این فرمودند که بعد از  
 پانزده روز نماز داخل سحره خوابی شد و صدای شیون از خانه منم خوابی  
 شنید و مرا در آن وقت غسل دهند ابو الادیان گفت که ای سید هر که این  
 واقعه نماید و ده امامت با کیمت فرمود که هر که جواب نامهای مرا از تو

طبرستان

طلب کند او امامت بعد از من کفر دیگر علامتی بفرما کشت هر که بر من ناز کند او با شین  
 من است کفر دیگر بفرما فرمود که هر که بگوید که در میان چه چیز هست او امام شهادت و صفت  
 حضرت فایز شد مرا که بر سر آمد که امام همیان پس بیرون آمد و ناچار با اهل طبرستان  
 رسانیدم و جوابها که فرستادم و چنانچه فرموده بود در روز پانزده در داخل سحره  
 شدم و صدای بود و شیون از منزل منوران امام ظاهر شده بود چون بدر خانه  
 آمد جعفر کتاب را دیدم که بر در خانه نشسته است و شیعیان بر گرد او بر آمده اند و او را  
 تعزیت بوقت برادر و صفت با امامت میکنند در خانه و کفر که اگر این امام است  
 پس امامت دفع دیگر شده است این فاسق کی اهل بیت امامت دارد زیرا که پیشتر او  
 می شناسم که شراب میخورد و قمار می بازی و طلبگری فواحش پیشش رفته و تفت  
 کفر و سبب سزاوارت من بود و در این حال عقیده خادم بیرون آمد و جعفر خطاب کرد  
 که ای سید برادر ترا کفن کرده اند بیا و بر او نماز کن جعفر برخاست و شیعیان با  
 او همراه شدند و چون بهمین خانه رسیدیم دیدم که حضرت امام حسن عسکری علیه  
 السلام را کفن کرده بر روی خشت گذاشته اند پس جعفر پیش ایستاد که بر برادر  
 اطهر خود نماز کند چون خواست که تکبیر بگوید طغیانی اندم گون پیچیده موی کشاده  
 دندان مانند پاره ماه بیرون آمد و در دای جعفر را کشید و گفت ای طغیانی پست  
 کس سزاوارتر من نماز بر پدر خود از تو پس جعفر عقب ایستاد و تکبیر میخواند و آن  
 طغیانی پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد و آنحضرت را در پهلوی حضرت امام علی نقی  
 علیه السلام دفن کرد و متوجه من شد و فرمود که ای بصری بده جواب نامهای که بابت  
 پرسش کردم و در خانه خود کفر که دوستان از آنها که حضرت امام حسن علیه السلام فرمود  
 بود ظاهر شد و یک هلاکت فاسق است پس بیرون آمد و جعفر را خطاب کرد که برای  
 آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست کی بود این مصلحت جعفر گفت که والله من



هرگز اورانیده بودم و نمی شناسم در این حال جماعتی از اهل قم آمدند و سوال کردند  
 از احوال حضرت امام حسن علیه السلام چون دانستند که وفات یافته است پرسیدند که امر  
 امامت با کس است مردم را شاره کردند بسوی جعفر بن زکیه گفتند و عزیمت و تنیت  
 دادند و گفتند با ما نامه و مالی چند است بگو که ما از چه جماعت است و ما لها  
 چه مقدار است تا تسلیم کنیم جعفر بن زکیه است و گفت مردم از علم غیب میخواستند  
 در آن حال خادم پیرودن آمد از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام و گفت باشما نامه  
 فلان شخص و فلان و فلان است و همیانی است که در آن هزار اشرفی است و در  
 آن میان ده اشرفی است که طار را روکش کرده اند آن جماعت نامها و ما لها را تسلیم  
 خادم کردند و گفتند هر که را فرستاده است که این نامها و ما لها را بگیری او  
 امام زمان است و مرا حضرت امام حسن علیه السلام میمان بود پس جعفر کتاب رفت و نزد  
 معتد که خلیفه جور آن زمان بود و این وقایع را نقل کرد معتد دستکاران خود را فرستاد  
 که حقیق کثیر حضرت امام حسن علیه السلام را کشف شد که آن مفضل را با نشان ده او امانت  
 کرد و از برای رفع مظنه ایشان گفت جمعی را در من از آن حضرت باین سبب را  
 باین ابی الشوارب قاضی سپردند که چون نزد متواله شود بکشند بنا که هشتاد  
 بن سخی و وزیر مرد و صاحب الریح در بروج خود کرد و ایشان بحال خود در ماندند و  
 کثیر بن از غانه قاضی بخانه خود بازگشت و شیخ طوسی علیه الرحمه بر روایت  
 دیگر از شیخ روایت کرده است که معتد خلیفه فرستاد و مرا با دو نفر دیگر  
 طلب نمود و امر کرد که هر یک دو اسب با خود در آوریم و یکی را سوار شویم و دیگری  
 سنجیب کشیم و سبکبار بچهل رویه با موه خانه حضرت امام حسن علیه السلام را  
 بجایان داد و گفت چون بدر خانه میرسد غلام سیاهی بران درشته  
 پس داخل خانه شویم و هر که را در آن خانه پاسبی سرش را برای من بیاورید پس

چون بخانه

چون بخانه حضرت رسیدیم در دهن غلام سیاهی نشسته بود و بند زیر جامه درست  
 دی بافت پرسیدیم که کی در این خانه است گفت صاحبش و سپح کونه ملکت نشد  
 بجای ما و از ما پروائی نکرد پس داخل خانه شدیم خانه بسیار پاکیزه دیدیم و در مقابل  
 پرده نشسته بودیم که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم که گویا الحال از دست طاری که بدر  
 آمده و در خانه چسبکی بنود چون پرده را برداشتیم حرم بزرگی بنظر آمد که گویا  
 دریای آبی در میان آن حرم ایستاده و در سمتای حرم حمیری بر روی آب  
 کشته شده است و بر بالای آن حمیر مردی ایستاده است بیکو تیز مردم بحسب میشت  
 و شوال نماز است و سپح کونه بجای ما القات نمود احمد بن عبد الله بن محمد بن جعفر  
 که داشت که داخل شود در میان آب غرق شد و اضطراب بسیار کرد تا من دست  
 دراز کردم و او را پیرودن آوردم و پیشش نشاند و بعد از ساعتی خوش باز آمد پس رفیق  
 دیگر اراده کرد که داخل شود و حال او نیز بدین منوال گذشت من متحیر ماندم و زبان  
 بعد از خواهی بشویم و کف معذرت میطلبم از خدا و از نوای عزرب درگاه خدا و الله  
 که ندانستم که نزد کی می ایتم و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه میکنم بسوی خدا  
 از این که در این سبب و در سبب کثرت من نشد و شغول مانده بودم را بهیچ عظیم  
 در دل هم رسید و در کشته معتد اشرا را میکشید و در زبان سفارش  
 کرده بود که در هر وقت که برگردیم با رایت او بپزند در میان شب رسیدیم و داخل  
 شدیم و تمام قصه را حکایت کردم پرسید که پیش از من با دیگری ملاقات کردید  
 و با کسی حرف گفتید گفتیم نه پس سوگند می بخورم که اگر بشنوم که یکی کلام از این  
 واقعه بیکدیگر نقل کرده اید هر آینه همه را کردن زخم و این حکایت را نقل  
 شواستیم کرد مگر بعد از مردن او و محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده است  
 از یکی از لشکریان خلیفه عباسی که گفت من همراه بودم که سیاه غلام خلیفه



بشر من رای آمد و در خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نشست بعد از وقت  
آن حضرت پس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه از خانه بیرون آمد و  
بهر تشریف در دست داشت و بسیار گفت چه میکنی در خانه من میمانی خود  
بجز زید و گفت جعفر که ابویکف که از پدرت شمر زیدی مانده است اگر  
خانه از دست ما برسی که در این خانه بیرون آمد علی بن قیس راوی حدیث گوید  
که یکی از نادمان خانه حضرت بیرون آمد من پرسیدم از حکایتی که آن شخص  
گفته بود آیا راست گفتگی ترا خبر دادی که یکی از لشکریان گفت هیچ خبر  
عالم حق نماند حدیث  
شیخ محمد حسن بن سلیمان در کتاب منتخب  
البخاری روایت کرده است بعد از مفضل بن عمر که گفت سؤال کردم از  
حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوٰه والسلام که آیا آن امامی که مردم انتظار ظهور  
آن میکنند آمده و ارفعه او شده یعنی مهدی صاحب الزمان علیه السلام  
معلوم میشود یا برای خروج آنحضرت است فرمود که حق تعالی ایا نموده از اینکه برای  
ظهور آنحضرت وقتی تعیین فرماید که شیعیان بدانند پس فرمود که آیا شکی در حق سبحان  
و تعالی و اراقم ساعت در قرآن مجید فرموده است همگی در باب قیام آنحضرت  
تأمل شده است و هر کس برای ظهور مهدی یا وقتی تعیین فرماید خود را بخدا  
در علم غیب شریک گردانده و دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است مفضل  
گفت که ای مولای من چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمود که بی خبر  
ظاهر گردد و ناشی بلند شود و امرش هویدا گردد و از آسمان متادی با سم  
و کثرت و نبش نماند تا آنکه تحت شناخت او بر خلق تمام شود با آن حجتی که  
بر خلق لازم ساخته ایم و قصه و احوالش را بیان کرده ایم و نام و نسب  
و کنیت را برای تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و کنیتش شمر نام و کنیت جعفر  
است

است تا آنکه مردم بگویند که نام و نسب او را نمیدانستیم پس خدا او را بر همه  
و بنا غالب کرد و انداخت حق تعالی پیغمبرش را و عده داد و است که لفظ حق تعالی  
کلام او که المشرکون یعنی حق تعالی فرستاد پیغمبرش را با هدایت و بر حق تبارک  
عالمی که در اندر همه دنیا و هر چند که است داشته باشد آنها که بخدا شریک آورند  
و در این دنیا و دیگر فرموده است که وفاقا تو هم حق را بگویند و فتنه و کفر و کون الدین کافیه  
یعنی قاتل کشید با کفر آن تا آنکه در زمین مشنه و کفر نباشد و بوده باشد دنیا همه  
از برای خدا پس فرمود که و الله ای مفضل برادر از جبرجست و دنیا اصل فر  
و همه دین بیکدیگر حق بر گردد و از یکسوی پیروی حق قبول کنند چنانکه حق تعالی  
فرموده است که و من یستسجع غیر الاسلام دنیا فله یصل منه و من فی الاخره من  
الامر غیر حق یعنی هر که طلب نماید غیر دین اسلام را پس هرگز آن را قبول نکنند و او  
در آخرت از زبان کاران نباشد مفضل پرسید که در ایام غیبت آنحضرت باکی  
مخاطبه خواهد فرمود و کی با او سخن خواهد گفت فرمود که ملائکه و مومنان از جن و امرد  
نشین بر وی خواهند آمد پس بعد از آن و بنا پس آنحضرت بشیعیانش برسانند  
و الهی مفضل گوید می بینم آنحضرت را که داخل شود و بر حضرت رسالت بناده را  
در برویها مژده روی بر سر داشته باشد و در پاهاش دو نعل حضرت رسولی و در دست  
عصای آن حضرت بوده باشد و بر وی چند درفش افکند باشد تا کسی او را نشاند  
و این هیأت جلایه بنزد خانه کعبه شهادتی بیتی پس چون شب درآید و دیدم که  
رو در جبرئیل میکانش و حضرت از تلاوی که بر او نازل شود بر جبرئیل گوید که ای آقایی من  
سخن تو مقبولست و امر تو جاریست پس حضرت صاحب الامر علیه السلام دست  
بر روی مبارک گذاشت و گوید محمد و سپاس خداوند را بر امت که و عدو عالم است  
گردانند و زمین بشت را بجا میراث داد که هر جا که خواهم میروم قرار بگیرم پس بگو



مزویت مرده که گمان برای جد پس بایست میان رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم  
 و بعدای بنسند که گمانی کرده برز کو ارا و مخصوصان من و انما که حقیقت  
 ایشان را برای یاری من ذخیره کرده است پیش از طاعت شدن من بر روی زمین  
 پائیند بوی من پس حق تعالی صدای آنحضرت را برساند ایشان در هر جای عالم  
 که باشند از مشرق و مغرب عالم و هر جای که بوده باشند پیش من شوند هر یک  
 او از پس یکی تنوب خدمت آنحضرت شوند و یک چشم ندان همه حاضر شوند نزد  
 آن حضرت در پس رکن مقام پس عودی از نور یکند شود از زمین بسوی آسمان  
 که هر منوی که بر روی زمین باشد از آن روشنی بیاورد آن نور در میان خانه من  
 در آید و خانه های ایشان بآن فرج بیاورد آنگاه که تمام آن خطا هر که دیده است  
 پس چون صبح شود سید و سیزده ش که بعلی الارض از اطراف عالم بخت  
 آنحضرت حاضر شده اند همه در خدمت ایشان و باشند پیش من بکعبه و در  
 و دست خود را بگشاید و مانند دست موسی از نور عالم را روشن کند پس  
 گوید که هر که با این دست بچست کند چنانست که با خدا بچست کرده است پس  
 او را کسی که دستش را بسود و با او بچست کند چنانست که با خدا بچست  
 نایند پس بچسان من مشرف بچست بر سید و سیزده ش ثواب ببارت  
 سرافراز کرد آنگاه مردم کفر با و بر آوزد که گیت این شخصی که در جانب کعبه  
 ظاهر شده است و چنانچه اندیشه که با او بیند پس بچست گویند که همان صاحب بخت  
 که داخل میشد گویند که بچسان از اصحابش را می شناسید گویند که می شناسیم  
 بچسان را که چهار کس از اهل مکه و چهار کس از اهل مدینه که اینها را بنام و نسب  
 می شناسیم و این بخت در اقول ملایق اقباب شد پس چون اقباب ببارت  
 از پیش قریب اقباب منادی بآواز بلند ندا کند که اهل آسمان و زمین

که ابراهیم

که ابراهیم و خلائق این صدی آن حضرت و بنام و گیت جانش او را یاد کند و بخت  
 و جدا او را با نام حسن پدرش امام یازدهم و دیگر پدران بزرگوارش را بشمارد  
 تا حسین بن علی علیه السلام با او بچست نایند تا بدایت پاید و مخالفت اعراب  
 نمایند که اگر می شود پس او را کسی که آن ندا را پس کند میگوید و ابایت میکند  
 ملائکه اند پس ثمنان من پس سید و سیزده ش ثواب ببارت می شناسید و اعانت  
 کردیم و پس صاحب کوشی از خلائق من میماند که اگر انصدا را می شنود و شنود  
 می شنود خلائق از شربا و صحرا و دریا و پابانها پس چون نزدیک غروب اقباب  
 شود از مغرب اقباب شیطان ندا کند که پروردگار شما را وای ای ایاں ظاهر  
 شده است و او عین بن غیبر است از فرزندان یزید بن معاویه علیه السلام  
 با او بچست نایند تا بدایت پاید و مخالفت نکنید که اگر او شود پس ملائکه  
 و عین ثواب همه را بکند پس بچسانند و دانند که او شیطان است و گویند شنیدیم  
 اما با و رکن و پس هر صاحب یکی و منافعی و کافری که باشد ندای آنحضرت را راه  
 برود و در تمام آن روز حضرت صاحب علیه السلام بکعبه داده گوید که هر که  
 خواهد که نظر کند با دم و شیت و فرمودم و ابراهیم و اسحاق علیه السلام و موسی و یونس  
 و عیسی و شمعون پس نظر کنند بن که علم و کمال همه با من است و هر که خواهد که نظر کند  
 بحد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از زیت حسن علیه السلام پس نظر کنند بن  
 و آنچه خواهد از من مستوال کند که علم همه نزد من است و آنچه آنها مصلحت ندانسته  
 و خبر داده اند من خبر میدهم و هر که کتب آسمانی و صحف معجزان میخواهد پاید و  
 از من بچست و پس ابتدا کند و صحف آدم و شیت را بخواند امت آدم و شیت  
 گویند نیست و الله صحف آدم و شیت که در آن هیچ تغییر راه نیافته است  
 و خواندند از آن صحف آنچه نیدانستیم پس بخواند صحف نوح و صحف ابراهیم



و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود علیه السلام را پس علی ای آن ملتها  
عبر شهادت دهند که اینست آن کتابها بخو که از آسمان نازل شده و تغییر نیافته و آنچه  
از انافوت شده بود و باز رسیده بود همه را بر ما خواند پس بخواند قرآن را بخوبی که  
حق تعالی بر حضرت رسول نازل ساخته بی آنکه تغییر و تبدیلی شده باشد چنانچه در قرآن  
دیگر شده پس در این حال شخص صاحب خدمت آنحضرت که در پیشگاه نبوت گشته  
باشد و بگوید که ای سید من منم بشیر امر که در اهلکی از طایفه که خدمت تو پیام تو را  
بشارت دهم بملاک شدن لشکر سیفانی پس حضرت فرمود که تو خود و برادرت را  
برای مردم نقل کن بشیر گوید که من و برادرم در میان لشکر سیفانی بودیم و خراب  
کردیم و نیار از دمشق تا بغداد و کوفه را خراب کردیم و برادریم شکستیم و استر  
ما در میان مسجد مدینه مکه را انداخته شد پس پروان آمدیم و جمیع لشکر ما مسجد را  
کس بود متوجه شدیم که کعبه را خراب کنیم و ابلش را بقتل رسانیم چون بجزا  
پیدا رسیدیم که در حوالی مدینه طیبیه است آنحضرت فرمود آمدیم پس صدای از  
آسمان آمد که ای پدا اهلان که روان این گروه ستمکاران را پس زمین شکافته شد  
و تمام لشکر را با چاه پان و اموال و اسباب فرو برد و کسی چیزی بر روی زمین  
نماند غیر از من و برادرم تا که ما را هم می بزد آمد و روی ما را به پشت کرد ایند چنانچه  
می چینی پس با برادرم گفت که ای قیصر برو بسوی سیفانی ملعون در دمشق و او را  
بترسان بظاهر شدن مهدی آل محمد علیه السلام و خبر ده او را که لشکرش را حق تعالی  
در پیداهلاک کرد و ایند و بایز گفت که ای بشیر ملحق شو بخدمت مهدی و در کوه او را  
بشارت ده بملاک شدن مملکتان و تو به کن جنت آنحضرت که تو به تورا قبول  
میفرماید بر حضرت دست مبارک بر روی بشیر مالده و بحالت اول برگردد و حضرت  
بیت که در لشکر آنحضرت باشد مفضل پرسید که ای سید من ملاک و جن دران

زمان مردم ظاهر خوانند شد فرمود که ای و الله ای مفضل و با ایشان که مشرک خوانند  
کرد چنانکه مردم با اهل مدائن خود صحبت دارد مفضل پرسید که ملاک و جن با او خوانند  
بودند بر کعبه و الله ای مفضل و آنحضرت آن گروه فرود خوانند آمد در زمین  
هجرت ما پس بخت که کوفه و مدائن را در آنوقت چهل و شش هزار نفر را بخواب  
بود و شش هزار از جن و بر وایت دیگر چهل و شش هزار از جن و خدا این لشکر  
او را بر عالم مقرر خواهد داد و مفضل پرسید که آنحضرت با اهل کوفه خواهد کرد و فرمود  
که اول ایشان را بکشت و موقوفه و بیکم بخت دعوت نماید پس احاطش نمایند و شخصی از اهل بیت  
خود را خلیفه گرداند بر ایشان و پروان آمد و متوجه مدینه طیبیه شد و مفضل پرسید  
که تا کعبه چه خواهد کرد و فرمود که خراب میکند و از بنا یکم حضرت را بهیم و اسامیل  
علیهما السلام که آشته بودند بنام میکند و از نو می سازد و بناهای طایفه را در کعبه و مدینه  
و عراق و سایر اقالیم خراب میکند و مسجد کوفه را خراب میکند و از اساس او را بنام میکند  
و فقر کوفه را خراب میکند که هر که آن را بنام نباده ملعون مفضل پرسید که در کعبه مفضل  
اقامت خواهد نمود فرمود که نه ای مفضل بجز از اهل بیت خود را در اینجا نماند خواهی  
کرد و چون از کعبه پروان آمد اهل کعبه خلیفه آن حضرت را بقتل رسانند پس حضرت باز  
بسوی ایشان معادوت نماید پس بایند خدمت آنحضرت سرور زیر آگنده و در میان  
و تقرب کنند و کونند ای مهدی آل محمد تو به یکم قریه ما را قبول فرما پس ایشان را بپند  
دهد و از حقوقات دنیا و آخرت ترساند و از اهل کعبه شکسته را بر ایشان وای کرد اند  
و پروان آمد باز آن والیر اکبشتند انگاه یاوران خود را از جن و نقابسوی  
ایشان برگرداند که با ایشان بگویند که برگردند چنانچه هر که ایمان پیدا و در او را بپخشید  
و هر که ایمان نیابد و بقتل رسانند پس چون عسکر فروزی اشراف بوی مکه باز کردند اند  
حکس یکس ایمان نیابد و رند بلکه از هر کس یکس ایمان نیابد و مفضل پرسید



کرامی مولای من خانه حضرت مهدی و محل اجتماع مومنان کجا خواهد بود و فرمود که بایستی آن  
 حضرت شهر کوته خواهد بود و مجلس دیوان و مجلس مسجد کوته خواهد بود و محل جسیع بیت  
 المال و قسنت غنیته بسیار خواهد بود و موضع خلوتش نجف اشرف خواهد بود و مفصل  
 پرسید که کجای مومنان در کوته خواهد بود فرمود که بلی والله هیچ مومنی نباشد که آنجا در  
 کوته در جای کوته باشد یا دلش بایل بسوی کوته باشد و در آن زمان قیامت مای خواهد بود  
 یک کوته در کوته و هزار دردم باشد و در آن زمان شهر کوته و حسن تقدیر خواهد بود  
 بر این مسجد فرستاده و قهر بای کوته بکریای معلای متصل گردد و حق سبحانه و تعالی  
 که بلا پناهی و جایگاهی که اندک پورسته محل آید شده ملائکه و مومنان باشد و حق  
 تعالی آن زمین مقدس را بسیار بلند مرتبه گرداند و میدان از بركات و رحمتها در آن  
 قرار دهد که اگر مومنی در آنجا باشد و بخواند خدا را هر آینه یک وعاشل هزار مرتبه  
 ملک دنیا با و عطا فرماید پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند که ای مفضل در آن  
 مکه ای زمین با یکدیگر تفاخر گردند پس کعبه معظمه بر کربلا فرود حق تعالی فرمود  
 که کعبه که شکست شود و خنجر کن بر کربلا بدرسد که آن بقعه مبارکه است که در آنجا ندای  
 ابرق آمده است و شجره مبارکه میسوی رسیده و آن همان مکان بقدرت کبریم و عیسی  
 در آنجا بی دادم و در موضعی که سر مبارک حضرت امام حسین صلوات الله علیه را بعد از  
 شهادت شستند در همان موضع حضرت مریم عیسی روح الله را در وقت ولادت  
 داد و خود در آنجا فصل کرد و آن بهترین بقعه است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 از آنجا هرج نمود و نیز وقت بی پایان برای شیعیان مادر آنجا حق است تا ظاهر  
 شدن حضرت قائم علیه السلام مفضل گفت که ای سید من پس مهدی دیگر کجای متوجه خواهد شد  
 فرمود که سویی مدینه حنم رسول خدا ص و چون وارد مدینه شود امری عجیب این او  
 ظهور آید که موجب شادی مومنان و خشاری کافران باشد مفضل پرسید که آن  
 چه امر است

چه امر است فرمود که چون بنزد قبر جد بزرگوار خود رسد گوید که ای کرده خلوت  
 این قبعت من رسول خدا صلی الله علیه و آله است گویند بلی ای مهدی آل محمد گوید  
 گنبد شما که بنا او دفن کرده اند گویند که دو مصاحب و دو هم خوابه او ابو بکر محمد  
 حضرت صاحب و حضور خلق از روی مصطفی پرسید که کیت ابو بکر و کیت عمر  
 و کیت عیسی از میان جمیع خلایق باقیم دفن کرده اند و کما باشد که دیگری  
 باشد که در آنجا دفن شده پس مردم گویند که ای مهدی عزیز ایشان کی در آنجا  
 دفن نیست ایشان را برای همین در آنجا دفن کرده اند که خلیفه رسول بودند و پدر  
 زمان آنحضرت بودند پس فرماید که ای کسی هست که اگر چه چند ایشان را نباشد گویند  
 بلی با بصفت می شناسیم باز فرماید که آیا کجای آن دارد در اینجا ایشان در آنجا دفن  
 گویند پس بعد از آنکه روز نام فرماید که دیوار را بشکافد و هر دور از قبر بردارند  
 پس هر دورا باین نامه بیرون آورند بجهان صیوت که داشته اند پس بفرماید که گفتا  
 از ایشان بکشند و ایشان را بکلی بکشند بر درخت خشکی پس برای امتحان خلق  
 در حال آن درخت سبز نشود و برگ بر آورد و شاخهاش بلند شود پس می گویند که و آن  
 ایشان داشته اند گویند که ایت و الله شرف و بزرگی و ما دستگارشیم بحسب  
 و چون این جز منتشر کرد و هر که در دل بقدر حبه از محبت ایشان داشته باشد  
 حاضر شوند پس صدای از جانب صاحب هم ندا کند که هر که این دو مصاحب و دو هم خوابه  
 حضرت رسول را دوست میدارد و از میان مردم جدا شود و یک جانب  
 بایستد پس خلقی دو طایفه شوند یکی دوستدار ایشان و یکی اعدای آنها  
 پس حضرت عزیزی فرماید در دوستان ایشان که پزازی جویند از ایشان و اگر نه  
 لعن ابلی که رفتار می شود ایشان جواب گویند که ای مهدی آل رسول باشد  
 از آنکه بایم که ایشان را نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان پزازی نمی



چگونه امر و نیراستی از ایشان و حال آنکه کرامات بسیار از ایشان بر ما ظاهر  
شد و دانستیم که مقرب درگاه حق اند بکدام تو نیز آریم و از هر گمان تو آورده است  
و از هر گمان ایشان بیاورده و از هر که ایشان را باین خواست می آورد و برادر  
کشید پس حضرت مهدی صلوات الله علیه امر نماید با وسیله ای را که برایشان و نزد  
وکیل را به ملک اندازد پس بفرماید که آن دو طعن را از درخت نیز آورده و ایشان را  
بقدرت الهی زنده کرد و اندوام فرماید طعن را که یکی جمیع شود پس بر طعن کفری  
که از اول عالم تا آخر شده که پیش از ایشان لازم آورد و زدن سلمان فارسی  
و آتش افروختن در خانه امیر المومنین و فاطمه حسن و حسن و کشته شدن امام حسن  
و اطفال و پسر عمار و یاران او علیه السلام و اسیر کردن ذریت رسول الله و کشتن  
خون آل محمد در روز دمان و در طعن که باقی می ماند و در گناه و ظلم و جور که واقع  
شده تا قیام قائم آل محمد پس را برایشان بشمارد که از شما شده و ایشان اعتراف  
نمایند زیرا که در روز اول غصب حق خلیفه حق میسر کردند اینها در عالم می باشد  
پس امر فرماید که برای عقاب هر که حاضر باشد از ایشان قصاص نمایند پس ایشان را  
فرماید بروی درخت بکشند و آتش را بر فرماید که از زمین بیرون آید و ایشان را بسوزاند  
با درخت و با وی را بر فرماید که کشته ایشان را بدربار پادشاه مفضل کشت است  
این آخر عذاب ایشان خواهد بود و فرمود که سیاحت امیر مفضل و الله که سید اکبر  
محمد رسول الله و صدیق اکبر امیر المومنین و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و حسین  
که با جمیع ائمه هدی یکی زنده خواهند شد و هر که ایمان محبت خالص داشته  
و هر که کافر محض بوده یکی زنده خواهند شد و از برای جمیع ائمه و مؤمنان ایشان را  
عذاب خواهند کرد حتی آنکه در شب با نوری هزار مرتبه ایشان را می کشند و زنده  
می نمایند و از هر جایی که خواهد ایشان را بر دو معدن که در اندک از آنجا حضرت

مهدی هم مسجود گویند شود و در پاس کوفه و نجف و و آید با جمل و شش هزار ملک و جمل  
شش هزار انجمن و سیصد و سی و نه تن از ثقات افضل برسد که زور را که بغداد باشد  
در آنوقت چگونه خواهد بود و فرمود که تحمل لغت و غضب الهی خواهد بود و دای بر کسی  
و را بجا ساکن باشد از علمای زرد و علمای مغرب و از علمای که از نزدیک  
و دور مشوجه آن میسر کرد و الله که بر آن شهر تازان شود اصناف عذاب که بر  
ائمه ای که شسته تازان شده است و عذاب بی چند بر آن تازان شود که چشمها ندیده  
باشد و گوشها نشنیده باشد و طوفانیک بر پاهایش تازان خواهد شد طوفان شمشیر خواهد  
بود و الله که یکو قستی چنان آید و آن شود بعد از آن که گویند دنیا همین است و گویند  
عنا و فقر بایش بهشت است و دخترانش حورالعین اند و پسرانش و لدان  
و بچان کنند که عذاب روزی بندگ را قوت نکرده است مگر در آن شهر و طاعت شود  
در آن شهر از افزای عذاب رسول و حکم با حق و کواهی با حق و شراب خوردن و دنیا  
کردن و مال حرام خوردن و خون ناحق ریختن آنقدر که تمام دنیا آنقدر نباشد  
پس عذاب را که کشند آنرا باین فتنه و لشکر با مرتبه که اگر کسی کند و نشان دهد  
که آنجا زمین آن شهر است پس جزو کنند جوان خوش روی حسن بجا نبی و علم  
و قزوین و با و از نصیب نماند که بفرماید در رسیدن آل محمد مفضل چاره را که  
از شما یا ر می طلبد پس ایامت نمایند و از کجای عذاب در عذابان چه کجای  
ند از نمره و نه از طلال بکمر دی چند مانند پاره های آهن در شجاعت و غم و عذاب  
برای بوی اشوب سوار بر مکتب و مستحق و پوست بکشند طلال را تا بگویند در آید  
در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد پس در کوفه کانی می شود  
و با و خبر میرسد که مهدی و اصحابش نزدیک کوفه رسیده اند با صحرای کوفه  
که پایید برویم و به پیسیم که این مرد کیست و چه میخواهد و الله که در



که صدی آن محمد است اما مطلبش آنست که بر اصحاب خود ظاهر سازد حقیقت آن  
 حضرت را پس چینی در برابر حضرت مهدی می ایستد و میگوید که اگر راست  
 میگویند که قوی مهدی الی محمد است عسای جدت رسول خداست و گفتاری  
 و هر دوزخه او که فاضل بنام میزند و تمامش کسب میکند و آبش که  
 بر بوی نام داشت و آقامه اش که عقبای میگفتند و استریش که دلدل میگفتند  
 و عایش که بغیر میامیدند و برای کو مصحف امیر المومنین که بی تغییر و تبدیل مسلم  
 کرد پس بعد از حضرت مهدی علیه السلام مرکز داند حتی عسای آدم و نوح و تر که بود و عسای  
 و جعفر ابراهم و صالح و یوسف و کلیل و تر از وی شعیب و عسای موسی و ثابوت  
 موسی و نوحه داود و انکسری سلیمان و نوح او و اسباب عیسی و میراث عیسی و یحیی و یونس  
 حضرت مهدی عسای حضرت رسول را بر سنگ صلیب کند و در ساعت دست  
 نهی شود که جمیع لشکر در زیر سایه او باشند پس چینی گوید که آقا اگر دست خود  
 را بر آسمان بلند کنی ای فرزند رسول خدا پس حضرت دست دراز کند که بید  
 پس لشکرش بیعت نمایند بغیر از چهل هزار نفر از زیدی که با لشکر او با  
 و بیست و دو کرون جمایل کرده باشند آنها گویند که اینها سخن بزرگند بوی پس  
 حضرت مهدی هر چند ایشان را بید دهد و مهربان نماید سودی نختند تا سرده  
 پس از آنکه که همه را بقتل رسانند مفضل پرسید که پس دیگر چه کار خواهد کرد فرمود که  
 باقی را بر سرخیانی خواهد فرستاد آنها را بگیرند در دشت و در روی صخره و پست  
 با صخره و کوه نمایند پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه ظاهر شود و آواز داد  
 و از صدیق و مشا و دو نفر که با آنحضرت شهید شدند در کربلا و بیست و هشتی  
 این از این جهت خوشتر نیست پس بیرون آید صدیق اگر حضرت امیر المومنین علی  
 او را حال حضرت الله علیه و برای اوقبه در نجف اشرف نصب کنند که یک کنش  
 در کربلا

ند نجف باشد و یکی کنش دیگر بیرون می آید و دستهای بن و چهارم در حدیث طیب و گوید  
 می بینم قدسها و جبراهیل را آسمان و زمین را را روشنی میدهند زنده اند از آفتاب  
 و ماه بیرون می آید سید اکبر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را هر که ایمان  
 آورد بهت با آنحضرت از مهاجران و انصار و غیر ایشان و هر که در جنگهای  
 آنحضرت شهید شد و پیش زنده میکنند حتی را که گنداب آنحضرت کرده بودند و گند میکنند  
 در حقیقت او و رد گفته او میسوزند و میگفتند اصحاب است و کاهن است و دیوانه است  
 و کجا پیش خود سخن میگوید و هر که با او جنگ کرده باشد و تران کرده باشد و هر که با او  
 میزند و محبت بر سیکر انداخته است از آن راه صاحب الامر علیه السلام و هر که با او  
 کرده تا فرحال شوند و هر که از ایشان کرده تا آنکه پیش از آخرت بختاب و خوار می  
 دینا بسته کرد و در اوقات طاری شود تا وی آن آیه کریمه ترجمه شد گذشت که وزیر  
 آن نون علی النین استغفوا فی الارض تا آخر ایضاً پرسید که مراد از فرعون  
 و ثمان در این ایچیت حضرت فرمود که مراد او بکر و مکرست مفضل پرسید که  
 رسول خدا و امیر المومنین با حضرت صاحب الامر علیه السلام خواهند بود فرمود که  
 که ایشان جیسع زمین را بگردانند حتی پشت کوه قافرا و آنچه در دشت و بیابان  
 تا آنکه جیسع مومنی از زمین نماند که اگر ایشان علی نمایند و دین خدا را در آنجا بزرگ  
 دارند پس فرمود که گویا جیسع آن روز را که کرده اما ما نزد خود رسول امام  
 ایستاده باشیم و با آنحضرت شکایت کنیم آنچه بر ما واقع شد از این است جفا که  
 از وفات آنحضرت و آنچه ما رسانیدند از گنداب و رد گشتای ما و دشنام و بدعت  
 و لعن کردن ما و رسانیدن ما را بکشتن و بدر بردن خلفای ما را از مردم خدا و  
 بشهرتای ملک خود و شهید کردن ما بر هر وجهی که گردانیدند ما پس حضرت رسالت خدا  
 گردان شود و جزاید که ای فرزندان من نازل شده است بشما که آنچه که شما را



ایستاد پس ایستاد حضرت فاطمه و شکایت کرد از ابوبکر و علیه السلام که فلان را از من گرفتند  
و چند آنکه چنانچه ایشان اقامت نمودم سودا و فلان که تو برای من نوشته بودی برای فلان  
عمر گرفت و حضور ما چنان و انصار آب و فلان نفس خود را بر آن ادا داشت و پاره کرد  
و من بوی قبر تو آدم ای پدر و شکایت ایشان ترا بگویم و ابوبکر و عمر بقیع بنی سعد  
رفتند و با منافقان دیگر اتفاق کردند و خلافت را از شوهر من امیر المومنین عقیقت  
پس آید که او را به بیعت برند او را بگرد و من بر خانه ما جمع کردند که اهل بیت  
رسالت را بسوزانند من صد زدم که ای عفراین چه است که برخدا و رسول و بنیانی  
میخواهی که من بفرار از زمین بر ادا می گردم که من ای فاطمه که خود را فرست  
که خاک بپاشید و امرونی از آسمان بپا و ند علی را بگو که پاید و بیعت کند و اگر نه  
اتش می اندازم در خانه و همه را می سوزانم پس من کفم خداوند استواریت از اینک  
میفر تو از میان رفته و امش هر جا رفته اند و حق ما را غضب میکنند پس هر  
سوز که هر جایی افتاده زنان را بکند از خدا پیغمبری و امامت را هر دو بشمار  
داد و من بفرمان زبانه زد و دست مرا شکست و در بر شکم من زد و فرزند محسن  
شمارد و من از من سقط شد و من فریاد میکردم که وای ایاه و رسول الله و خیر تو  
و فلان را در حق کوی نامند و زمانه بر او میزند و فرزندش را شمشیر میکنند و خوا  
کند که بکشایم امیر المومنین را بسینه خود چسباند و گفت ای خیر رسول خدا  
چرا دست شکست عالمیان بود و خدا سو کند میدهم ترا که مقتدر از سر کشان و بر باستان  
ببیند و الله که اگر کنی ضایک جفتند بر زمین و یک پرنده در هوا نماند و گذارد  
پس من کفم فلان را زد و از او شنیدم پس حضرت امیر المومنین هم شکایت کند  
که من بکشتن حسین بنی هاشم را و انصار را و دشمنان آنها را بگویم که تو بیعت نمودی  
و از ایشان گرفته بودی و از ایشان طلب داری کردم و همه وعده یاری  
کرد

کردند و چون من شد چنانکه حضرت من نیامد و بسی مشاهد از ایشان شنیدم و  
قصه خنجر من قصه یارون بود در میان بنی اسرائیل که با موسی گفت که ای یارون  
ما در بهر سبب که تو مرا ضعیف گردانیدی و نزدیک بود که مرا بکشند پس مرا کردم  
از برای خدا و آنرا می شنیدم که هیچ و منی پیغمبری از اقامت آن پیغمبر من آن کشیده  
تا آنکه مرا شنید کرد حضرت عبدالرحمن بن ملجم پس حضرت امام حسن سلوات الله علیه  
بر خیزد و گوید که ای خدای من خیر شدادت پدرم بیا و به علیه السلام رسید و له  
الزنا را با صد و پنجاه هزار کس بکشت که فرستاد که من در ارم حسین و سایر  
برادران و امانی را بکشند تا بیست و شش کس را معاویه و هر که قبول کند که درش را  
بزنند و منش را برای معاویه بفرستد پس من مسجد رفتم و خطبه خواندم و مردم را  
نصیحت کردم و ایشان را بیک معاویه خواندم بفرستد کس کسی جواب من  
گفت پس رو باستان کردم و کفم خداوند را بگو که او باشد که ایشان را دعوت کردم  
و از عذاب تو ترسانیدم و امر دینی کردم و ایشان را یاری نکردم و در میان  
بر داری من معقر شدند خداوند او به فرستد ایشان را با عذاب و عذاب را بفرستد  
فرود آمد و ایشان را گذاشت و بکشت بدین روان شدند پس آمدند نزد من و گفتند  
ایک معاویه لشکر را ببار و کوفه فرستاده و مسلمانان را غارت کرده اند  
و اطفال یکساره را کشته اند با تا ایشان را کشتند پس من کفم ایشان را کشته اند  
نیست و منی با ایشان فرستادم و کفم که نزد معاویه خواهد رفتند و من  
مرا خوا بید شکست و مرا مضطرب خواهد کرد که با معاویه صلح کنم آنچه که بگویم  
من ایشان را خبر داده بودم پس بر خیزد امام معصوم مظلوم شهادت من  
سلوات الله علیه با خون خود عتاب کرده با جمیع شما ای کلاه  
پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله نظرش بر او افتد که در سبب است



استخوان تا دوزخ میزبان بکریه انحرزت گریان شوند و حضرت فاطمه زهرا زید کز زمین بلند  
و حضرت امیر المومنین و امام حسن از جانب راست حضرت رسول علی اله علیه السلام باشند  
و حضرت فاطمه از جانب چپ انحرزت پس حضرت امام مهدی زید یک ای حضرت رسول  
او را بسینه خود چسباند و بگوید فدای تو شوم ای حسین دیده تو روشن باد و دیده من  
در باره تو روشن باد و از جانب راست حضرت امام حسین هم حمزه سید الشهدا باشند  
و از جانب چپ او جعفر طیار و محسن را حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد و امیر المومنین  
بر داشتند و با و زهرا و کنان حضرت فاطمه صلوات الله علیها این ملاوت فرمایند که  
اینست ترجمه لفظی که آن روز که شما وعده میدادید امروز چه بد رفتاری می کردید  
آنکه خیر جانم را انداخته شده و آنچه کرده است انکار بر آن می کند که کشتن من را  
و آن کار نیست فاطمه دوری باشد پس حضرت صادق هم بسیار گریست و فرمود که من  
بیا دیده که نزد کربان قصه گریان کرده و محض و کشتن ایولای من چه ثواب دارد که  
بر ایشان فرمود که ثواب غیر تنهایی اگر شید باشد محض بر رسید که دیگر چه خواهد  
فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر خیزد و بگوید خداوند او را کفن بر عهده کرده  
کرده در باب آنها که بر جرم ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا از دین و حق او زدند  
بسم الله یا رب العالمین فرزند من مرا گردن پس بگردن بر او ملائکه آسمانی بکشند  
و حاملان عرش الهی و هر که در دنیا است و هر که در تحت التری است بکلی جزو کارند  
پس نماز امدی از کشتن کان و ستمکاران بر ما و آنها که راضی بودند بستمناجی  
که اگر هر از مرتبه در آن روز کشته شوند محض گوید که عرض کردم که ای مولای من  
چون از شیعیان شما هستند که قایل نیستند که شما و دوستان شما در آن روز زنده  
موا میدانند فرمود که کشتنیده اند سخن جدا رسول الله را و سخن ما اهل بیت را  
که هر چه داده ایم از رجعت مکنشیده اند این ایراد از یقین من العذاب الابدی

وون العذاب الا کبر یعنی التکلیف بهم ایشان از عذاب است تریش از عذاب بزرگتر فرمود  
که عذاب است تر عذاب رجعت است و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است پس حضرت  
فرمود که جمعی از شیعیان که در شهادت با تقصیر کرده اند میگویند که معنی رجعت است  
که پادشاهی با بر کرد و مدعی با پادشاه شود و ای برایشان کی پادشاهی دین و دنیا  
از کشته اند تا با بر کرد و پادشاهی نبوت و الهیت و وصایت همیشه با هست ای فضل  
اگر قدر فانی شیعیان ما در قرآن بر آید و فضیلت ما بکن کشند که کشتنیده  
این آیه که می دانند و زید آن من علی الذین استغفوا فی الدنیا تا آخر آیه که ترجمه است  
گذشت و الله که تتریل این آیه در سراسر ایش است و تا ویش در رجعت ما اهل بیت  
و در عون و ما ان ابوکر و عمر زید فرمود که بعد از آن بر خیزد خدمت علی بن الحسین هم  
و پدر امام محمد باقر علیه السلام پس شکایت کنند بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
آنچه از ستمکاران برایشان واقع شده است پس بر خیزد حضرت زکریا شکایت کند آنچه از  
منصور و ابی بنی رسید پس بر خیزد فرزند امام موسی علیه السلام و شکایت کند  
از ناز و نال الرشید پس بر خیزد علی بن موسی الرضا و شکایت کند بخدمت از ناز و نال  
ملعون پس بر خیزد امام محمد تقی و شکایت کند از ناز و نال و غیر او پس بر خیزد امام علی بن  
و شکایت کند از ستمکاران پس بر خیزد امام حسن مکرری علیه السلام و شکایت کند از ستمکاران  
پس بر خیزد محمدی آخر الزمان هم نام حدیث حضرت رسول ص با ما من خون الو حضرت  
رسالت پناه در روز یکیشانی نورانی در یک احد مجروح کردند و دنان بسیار را  
کشتند و ملائکه بر دور و کنار او باشند تا بایستد زوجه امجدش و بگوید که  
وصف کردی برای مردم و دلات فرمودی و نام و نسب و کثرت مرا از برای ایت  
پایان کردی پس امت الحارصین من کردند و اطاعت من نکردند و کشتند و توالیدند  
و نیست و نخواهد بود یا کشتند که مرده است و اگر چه او این قدر عذاب نماند پس



که در میان خدایا الحال کف تعالی را حضرت فرمود که هر شوم پس حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود الحمد لله الذی صدقنا و صدقه و اورشنا الارض تنبؤ امر الجنت  
میتش است و فرمود آخر العالمین و گوید که آید یاری و فتح الی و طایفه کشف حق  
سجانه و تعالی و منوال الذی أرسل رسولاً بامدی و دین الحق لیطهره علی الدین  
یکه و گوید که المشرکون پس بخواند ان فحنا لک فحنا لک فحنا لک فحنا لک انما تقدم  
من ذنبک و ما نأخر من نعمتک علیک و یندیک مر اعلم مستقیماً و غیرک الله  
نظر آخر بر مفضل پرسید که چه گناه داشت حضرت رسول ص کف تعالی میفرماید  
که تا پاهای زانو برای تو الله تعالی آنچه گذشته است از گناهان تو آنچه  
مانده است و بعد از این بن خواهد شد حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای مفضل رسول خدا  
صلی الله علیه و آله عاگرد و خداوند ان گناهان شیعیان برادر من علی بن ابی طالب  
و شیعیان فرزندان من که اوصیای منند گناهان گذشته و آینده ایشان را  
تا روز قیامت بر من بار کن و مرا در میان پیغمبران بسبب گناه شیعیان رسوا کن  
پس حق تعالی که هیچ شیعیان را بر اخفرت بار کرده و مرا را از برای اخفرت عزیز  
پس مفضل بسیار گریست و گفت ای سید من اینها فضل خداست بیا برکت  
شما امامان حضرت فرمود که ای مفضل این مخصوص تو و امثال تو است از شیعیان  
و این حدیث را نقل کن برای جماعتی که در مصیبت خدا رخصت میطلبند و بانه بخور  
پس اعتماد بر این فضیلت میکنند و برگزیدگان میکنند پس با هیچ فایده  
بجای ایشان نمی توانیم رسانید زیرا که حق تعالی میفرماید که شفاعت ه  
نمیکنند که از برای کسی که پسندیده باشد و شیعیان اخفیت الی  
ترسانند مفضل پرسید که آن ایه که حضرت رسول ص فراموش خواند  
که لیطهره علی الدین که مکر اخفرت بر همه دنیا مسنون غالب شده اند  
فرمود که

ص

فرمود که ای مفضل اگر بر همه غالب شده بود مذاهب یهودی و نصاری و  
مجوس و صابیان و غیر ایشان از دنیای باطل در زمین نماند بجز این  
در زمان مهدی و رجعت حضرت رسول ص خواهد بود و آن اینست در آن  
زمان بعل خواهد آمد و قاتلهم حتی لا یكون فیتشت و یكون الدین کله کفید  
پس حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که پس برگرد و حضرت مهدی ص  
سودی که در حق سبحانه و تعالی از آسمان بشکل طغ از طلائع ایشان بیارند  
چنانچه بر حضرت ابوبکر ص بارید و وقت نماید بر اصحابش کنجهای زمین را از  
عده و نقره و جواهر مفضل پرسید که اگر یکی از شیعیان شایع بد و قرض اند  
برادران مؤمن بر ذمت او باشد چگونه خواهد شد حضرت فرمود که اول مرتبه  
حضرت مهدی ص ندای فرماید در تمام عالم که هر که قرضی بر یکی از شیعیان ما  
داشته باشد سپاید و بگوید پس همه را ادا فرماید حتی یک کاه سیر و یک کاه خور  
شیخ برزگوار محمد بن بابویه قی بسند معتبر و اینکه ده است از حضرت  
امام محمد تقی که اخفرت روایت فرمود از ابای طاهره خود از حضرت امام حسین  
صلوات الله علیه ص که اخفرت فرمود که روزی رفتم خدمت پدرم  
ایشا صلی الله علیه و آله و ابی بن کعب در خدمت اخفرت بود چون داخل  
شدم فرمود که در جایتی از زینت آسمانها و زمینها ای کف که چگونه بخیر تو  
یا رسول الله زینت آسمانها و زمینها تواند بود حضرت فرمود که ای ابا  
کعبی آن خداوندیکه مرا بر ابی استی بخلق فرستاده است که رتبه حسین در آسمان  
برزگتر است از زمین و در جانب راست عرش نوشته است که میراث  
راه هدایت است و کشتی نجات است و پشوی خلق است و در کوهی  
و ضعف نیست فخرت و علم است و ذخیره نجات عالیاست و بدرستی که







ولا یخرجنک اهل التقوی و اهل الموقرة و بدینک خدای عز و جل در صلب او ترکیب  
 داده است نطفه مبارک طیب پاکیزه پسندیده و نام کرده است او را محمد بن علی و او  
 شفاعت کند شیعیان و وارث علم جلال الهی است و علامت سینه برده است  
 و تحت ظاهر پرده کار است و در جن ولادت خواهد کشف لا اله الا الله محمد رسول الله  
 و میگوید در دعای خود یاسن لا شیهة له ولا مثال له لا اله الا الله و لا خالق الا  
 الله یعنی الخالقین و تبعی الله جلست عمر بن خطاب و فی الموقرة رضاک هر که این دعا بخواند  
 حضرت امام محمد تقی شفاعت او کند در روز قیامت و الله تعالی در صلب او نطفه  
 قرار داده است که طاهر باشد و فساد کننده نیست و بیگانه کار و مبارک و طیب و پاکیزه  
 و او را نزد خود علی بن محمد نام کرده است و خلقت میکند و قاریرا و پوشانیده و محرم  
 خود را بر او سپرده و هر راز پنهان را بر او آشکار گردانیده هر که او را طاعت کند در آخر  
 در سینه اش باشد از آن راز پنهان و دوشمنش را بر او بیگانه سازد و در دعای شریفش  
 یا نور یا برهان یا منیر یا مبین یا مدی یا کفی شر الشر و آقا تاله و در استسکات النجاة  
 یوم تنفی فی الصور هر که این دعا بخواند حضرت امام علی نقی در قیامت شفیع و گشاینده او  
 باشد بسوی بهشت و تحقیق الحق تعالی در پشت او نطفه قرار داده و او را نزد خود حسن  
 نام کرده و او را فوری گردانیده و دشمنان خود را گردانیده در زمین و محو  
 عزتی گردانیده برای استعجاب در اسمانی گردانیده برای شیعیانش و شفاعت  
 بخوای گردانیده برای شیعیانش و شفاعت خواهی گردانیده برای ایشان نزد پروردگار  
 و عذابی گردانیده برای هر که مخالفت او کند و جنتی گردانیده برای هر که ولایت او را  
 بچنان قبول کند و برائی گردانیده برای هر کس که او را امام خود گرداند و در دعای  
 خود میگوید یومیز العزیز فی عز یا عزیز اعرنی بعزک و آید فی منبرک و اعد عینی همزات  
 الشیاطین و ارفع عینی برفعتک و ارفع عینی بمنک و ارفع عینی من خیار خلقک یا واحد  
 یا فرد

یا فرد یا صمد هر که این دعا را بخواند خدا او را با آنحضرت محشر گرداند و از آتش جنت او را  
 بجات دهد هر چند مستحق جنت نباشد و الله تعالی در پشت او قرار داده است  
 نطفه پاکیزه طیب مطهر طاهر که راغبی باشد با هر مومنی که خدا در روز قیامت الت  
 بچان ولایت آنحضرت را از او گرفته و کافر شود با هر مومنی که در آن روز قبول بچان  
 کرده پس او است امام پرچم کار پاکیزه که راغبی شود کفنه ابرار و پسندیده پروردگار  
 و هدایت کننده و هدایت یافته حکیم مایه بچان و ابرار سینه یابد جلات و خدا را تصدیق  
 سینه یابد و خدا تصدیق او سینه یابد در هر چه گوید خروج میکند از کوه قسری که  
 دلائل و علامتهای او ظاهر شده باشد او را کجاست نه از طلا و نه از نقره بلکه حساب  
 نصیر فی و مردان شجاع صاحب غلات که خدا بگرد آورده است از برای اواز شهرها  
 دور بعد از او بر سر سید و سیزده کس و با او میخندد سر مری هست که در آن میخندد  
 اصحابش و نامهای ایشان و نسبهای ایشان و شهرهای ایشان و وطنهای ایشان  
 و صفهای ایشان و کیشتهای ایشان نوشته است و ایشان جی باشند که بسیار جی  
 و اهتمام در اطاعت آنحضرت داشته باشند ابی بر سید که دلائلها و علامتهای  
 آنحضرت کدام است یا رسول الله فرمود که او را علی هست که چون هنگام خروج آنحضرت  
 شود آن علی سببی شود و در پیش خود و خدا آن علم را گوید که دانسته اند که  
 آنحضرت را که پسر او است و خدا پسرش دشمنان خدا را دارد و درایت و درویش  
 هست و او را ششیری هست در غلاف که چون وقت فروض بشود ششیر خود از غلاف  
 کنده میشود و خدا میکند آنحضرت را که پسر او است و علی و خدا پس جانیست ترا که ششیری  
 از جفا دشمنان خدا را پس خروج کند و بکشد دشمنان خدا را هر که بیا بدیش را و جده  
 الهی را بر پا دارد و بکشد خدا حکم کند و چون بیرون آید عیسی از جانب راست او باشد  
 و میکائیل از جانب چپ او باشد و در روزی بر شما ظاهر شود انجمن خبر دادم اگر



بعد از آنکه باقی باشد و امر خود را بخدا میگردانم باقی خوش حال کسیکه او را طاعت  
تکلیف و بیست از برای کسیکه او را دوست دارد و مسافر و مسکن کسیکه با مات اوقاف باشد  
باوند اشیا را از هلاکت نجات بخشد و باقر بخدا و رسول و حج این علیهم السلام بخدا  
بهشت از برای ایشان یکصد و شصت این امان در زمین مانند صفت محلی است که بر هر  
همیشه باطل باشد و هرگز متغیر نشود و مثل ایشان در آسمان مشاهیر نور بخشنده است  
که هرگز نورش نایل نگردد ای کف یا رسول الله چگونه است حال و صفت کردن  
ایشان از خدا فرمود که من سبحانه و تعالی دوازده صحت هر کرده از آسمان فرستاد  
نام هر امامی بر هر شش عشر است و وصفش و احکامش در صحیفه ایشان نوشته است  
محدثان با یوسف و شیخ طوسی رحمة الله علیهما بنده نای معتبر از معرفت علی  
بن موسی الرضا صبر روایت کرده اند که اسفرت فرمود که نیا راست شیعیان را از فتنه  
عظیم که در آن مفسد بسیاری از شیعیان خاص از دین بدر روند و آن در وقت  
که ستم از فرزندان مزدقات یابد و بعد از امام ایشان غایب باشد و اهل اسما  
و زمین با او گردیند و بسیار از مؤمنان بر او دل سوخته و محزون باشند و پیشه  
زالال امامت فطش از ایشان مخفی باشد و چون نزدیک ظهور او شود و راه درست  
آواز از آسمان برایشان برسد که نزدیک و دور بشنوند که صد الله الله الله  
الطالین یعنی البیت لغت الی ثبات است بر ستمکاران صد الله الله از فتنه یعنی نزد  
شد آن امر که از آن روزی وصف میگرداند که نزدیک شدن بر و صدای سیم بر آن ظاهر شد  
آفتاب و صدای که در امیر المؤمنین قدس سره در آن هلاک الطالین یعنی امیر المؤمنین است  
برگشته است و دنیا که هلاک کند طالع را پس در آن وقت هیچ مؤمنان برسد و مرد نماید و  
کشته که کاش زنده میبودیم و خدا سینه های مؤمنان را از کینه های مشاهیر و عظمای  
ایشان نجات دهد و در روایات معتبره بسیار وارد شده است که در آن روز قائم علیه  
و السلام

در اوّل روز مکی اندکند که بر ستمکاران با علی بن ابی طالب است و شیعیان  
اوست و در آخر روز شیطان ندانند که حق با حقان و شیعه اوست پس آنها  
که صاحب یقین نباشند و ابدان بر من گفت و شبیه بتلا باشد بعدای دویم که راه  
شده آنها که صاحب یقین باشند و اما در اهل بیت علیهم السلام باشند و باشند که ای  
دویم از شیطان است و اعتقادی که ایشان داشته باشند بر ایمان ثابت بماند  
و در احادیث معتبره وارد شده است که آنحضرت در روز شنبه عاشورا  
محرم ظاهر شود و پشت بر حجر الاسود افتاد و اوّل کسیکه با او پیوست قائم علیه السلام  
باشد که بصورت مرقع سفید نازان شود و پشت کند پس جبرئیل کبای خود را  
بر کعبه گذارد و پای دیگر بر بیت المقدس و پاوار صیغ خدای کند که هر ضایق  
شده بخیر و ای امر الله فلا تستعجلوه یعنی آید امر الهی پس طلب زود آمدن  
آن نمیند و بر وایت دیگر اندک بنام و نسب حضرت قائم علیه السلام ندانند جبرئیل  
خدا شکر هر که خواب باشد بیدار شود و هر که نشسته باشد برخیزد و هر که ایستاده  
باشد از دست بنشیند و از جمله علامات آنحضرت است که بصورت جوان ظاهر  
شود که هر که پسند گمان کند که چهل سال از عمر یارکش گذشته است یا کمتر باشد  
و یک قرار باشد تا اسب تکام و قات و چری را آنحضرت ظاهر شود و در احادیث  
بسیار وارد شده است که پنج علامت پیش از خروج صدی علیه السلام است  
صدای آسمانی و غوغای کردن سفیانی و غوغای لشکر او بر زمین و کشتن قهر ریکه  
از سادات حسنی و پیش کعبه یا در پشت کوفه و خبر وچ کردن یانی از جانب  
بین و در ساعتی که خروج قائم علیه السلام و سیزده کس از یحییان شیعیان از شهر  
مختلف از اطراف عالم نزد آنحضرت حاضر باشند و بعضی علامت شب از میان  
رفت خواب خود بیدار شوند و صبح در که حاضر باشند و بعضی علامت برابر



سوار شود و در همان مسجد نزد آنحضرت حاضر شوند و حضرت سید و  
 سیزده ششبر آسمانی برایشان قنات نماید که هر ششبری نام آن شخص نام پیش  
 و مدینه و پیش نهشته باشد و از جمله علامات ظهور آنحضرت که از انبیا سبزه ظاهر  
 میشود که قنات آفتاب در نیمه ماه مبارک رمضان و کرفض ماه در آخرش هر دو  
 برخلاف عادت و قمر احد یقین و فرورفتن مردم زمین در پند اینچنین گذشت و یکی  
 در مغرب و یکی در مشرق و ایستادن آفتاب در میان آسمان از اول زوال تا او اسط  
 وقت عصر و طلوع کردن آفتاب از مغرب و ظاهر شدن ستاره دهم دار در طرف  
 مشرق که روشنی دهد مانند ماه پس چشم شود و بگوید که نزدیک باشد که هر دو طرف  
 یکدیگر برسند و سرخی که در آسمان ظاهر شود و باطلان آسمان فشانند و در وقت  
 طلوعی که در طرف مشرق ظاهر شود و سه روز یا هفت روز بماند و عربان بر سر بار  
 مستولی شوند و اهل مصر پادشاه خود را بکشند و شام خراب شود و سه علم غلام  
 و پادشاهی در شام بلند شود و علمای بنی قیس و عرب داخل میشوند و علمای قسطنطنیه  
 کنند از عرب بنویسند و خراسان شوند و شفت در و کوه بر سر کنند که یکی دعوی پیغمبری  
 کنند و دوازده علم از آل ارباب طالب بلند شود که همه دعوی امامت کنند و با پیغمبری  
 در بغداد و راول روز بلند شود و زلزله شود که اکثر شهرها زمین فرود و خوف  
 و قتل و طاعون و یکی اموال و زراعات و میوه با برعراق مستول شود و طلی در  
 و قتل و خیر و قتل نازل شود و در طایفه از عجم با هم جنگ کنند و خون بسیار  
 در میان ایشان ریخته شود و حاجتی از اهل بدعت بصورت میوه و در کسب  
 شوند و علامات دیگر بسیار است که در کتاب بحار الانوار استغفار می کند  
 آنها کرده ایم محمد بن بابویه و جعفر بن محمد و محمد بن ابراهیم  
 نعمانی رضی الله عنهم روایت کرده اند از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق  
 علوان از

صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت فرمود که یا می پسندم حضرت قاجار علیه السلام را  
 در پیش گوید که زده حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بپوشد و بر آب سبایی  
 سوار شود که میان پشانی آن اسب سفید باشد پس اسب را بجهت در آورد و بخوبی  
 با جواز آنحضرت مردم هر شهر چنان بپسند که حضرت با ایشان و در میان شهر ایشان  
 پس حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشاید و بر یکا چند چش از خود عرش  
 باشد و سایر اجزایش تمام مغرت و میری حق تعالی باشد آن علم را بسوی هیچ جهت  
 متوجه نماند و اگر آنکه خدا ایشان را بکشد که دانه هر چون آن علم را حرکت دهد هیچ  
 مؤمنی نماند که آنکه دانش در شجاعت مانند قطعه آهن شود و بر مؤمن خدا قوت مسلم در کرات  
 فرماید و هیچ مؤمنی در قبر با نماز که حق تعالی این فرزند ابرار او داخل کرد و اندر دنیا  
 در قبر با زیارت یکدیگر کردند و یکدیگر را زیارت بطور قائم آل محمد دهند پس بر آنحضرت نازل  
 شود سیزده هزار وسیع و سیزده ملک از آن یکی چند که حضرت فرج درستی بودند و از  
 آنها که با حضرت ابراهیم بودند در ملک می که او را فرود داشت و آنها که با حضرت موسی  
 بودند در وقتی که در برابر ای او شهادت شد و آنها که با حضرت عیسی بودند در وقتی که خدا  
 او را با آسمان برد و چهار هزار ملک دیگر که در یکدیگر نازل شدند و وسیع و بزرگ  
 که در جنگ بدر و غزوات رسالت چنانها نازل شدند و چهار هزار ملک که باری  
 حضرت امام حسین علیه السلام نازل شدند پس حضرت خضت فرموده که ایشان قتال کنند  
 و الحال را تولید موه که دالوده نزد آنحضرت اند و که میباید بر آنحضرت نازند  
 یا امت و سر کرده ایشان ملک است که او را تصور میکنند هر که زیارت آنحضرت  
 میرود آن ملک او را استعجال مینماید و هر که دوا میکند او را شایسته میکند و هر که چهار  
 میشود از زائران او را عیادت میکند و هر که میرود از ایشان بر خیزد هفت خان  
 میکند و برای او استغفار میکند و اینها همه در زمین الله و اشعار میرسد که حضرت



قائم علیه السلام فرمود که خداوند یاری کند اما آنچه از روایات معتبره بسیار  
که بطریق مستنده شایع نظام روایت نموده اند معلوم میشود از سیرت و اوصاف  
آنحضرت بعضی را بر سبیل اختصار بحذف اسناد در این رساله مختصره ایراد  
نمایم با ساینده بسیار منقول است که من سببی نه و تعالی ذو القربین را بخیر گردانید  
میان ابره لول یعنی بی صوت و صدا و ابرص یعنی با صافیه و رعد و برق و ذو القربین  
ابر لول را اختیار نمود و ابر را رعد و برق و صافیه را برای قائم آل محمد علیه السلام  
ذخیره کرد و حضرت بر آن ابر کاسه را خواهد شد و بهشت آسمان و بهشت زمین خواهد  
گردید و وقت بدش مرتبه باشد و افراسیاب و سحر او خواهد بود و در تن پیران  
و سیات جوانان ظاهر خواهد شد و وقت بدش مرتبه باشد که اگر دست بند از دین بزرگ  
ترین درختان زمین از ریشه برکنند و اگر در میان کوهها صدای بزنده بر سنگها  
از هم بریزد و بشرق و مغرب عالم بگردد و هیچ کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنحضرت  
از آنجا عبور نماید و دین حق را در آنجا برپا دارد و کتب و معدنهای زمین همه از  
برای او ظاهر شود و بهر طرف که مشغول شود و یکی راه را رعب و ترسش در دل می بقصد  
و هر که را بینه بصورت بشناسد که من است یا شافعی یا یحیی یا کافران است یا که در و بطریق حکم  
حضرت داود علیه السلام واقعه در میان مردم حکم کند و گواه از مردم بطلبید و بهر جا که رود  
امری بر سر آنحضرت سایه کند و صدائی از او بر آید زبان فصیح که هر سخن بشنوند  
که این صمدی آل محمد است زمین را بر آن عداالت میکند بعد از آنکه پیران جوشیده و زمین  
در زیر پای او لشکر او چیده شود که ساقهای بسیار را با یک زبان علی نمایند  
و آنحضرت را سایه نباشد و چون آنکه پیران آیند صدای از جانب حضرت نماند  
که هیچ کس آب و نوشه با خود نبرد و در سنگ حضرت موسی را که بار یک شتر است  
با خود داشته باشد و بهر منزل که فرود آیند آن سنگ را نصب نماید و در آن فرود  
آید آنجا

از آن جاری شود که هر شش که از آن آب بخورد و سیراب شود هر کس که بخورد و سیراب  
و چون بخت اشرف رسند و در آنجا ساکن شوند پرستش آب و شیر از آن سنگ  
جاری باشد و هر کس که از آن سیر شود و هر شش سیراب گردد و در وقت  
دیگر آنست که آب و طعام و علف از سنگ بیرون آید که خود و چهارپایان ایشان  
بخورند و عصای حضرت موسی با آنحضرت باشد که هر وقت که بستاند از بخت شود  
شود که چون در آن بکشد از کلام بالا کلام پایین او چنان نزاع باشد و بهر چه را  
فرمانده بود و بهر امری که بفرمود برای حضرت ابراهیم از بهشت آورد و در وقتی که  
او را با شش انداختند و چون از او پرسیدند شش در او کما شتر کرد و همان پیران  
بود که حضرت یوسف در مصر که از کشت و حضرت یعقوب در شام بر شش را شنید  
و چون بر روی شش انداختند و به شش روشن شد و وقتی که حضرت صاحب الامر  
ظاهر شود از او پرسیده باشد و انگشت سیمانی از دست داشته باشد  
و نبوت نبی اسرائیل را با جمیع اسباب آثار انبیا همراه داشته باشد  
و هیچ کس که بر او روی زمین نگذارد و اگر کافر بی نیت بد رختی یا مسکی  
بر او چنان شود آن درخت و سنگ فریاد کنند که کافر نزد ماست میا  
و او بکشد و چون ظاهر شود دست مبارک بر سر مومنان بکشد پس عقیقه  
ایشان کامل گردد و در آن زمان هر شیعه ساقوت چلی مرد باشد و دلباشان  
از آهن حکم تر باشد و اگر حق نبیند بر کوههای آهن از جا برکنند و هر چه از آهن  
ایشان کنند حتی در دندان زمین و پیران هوا و اگر یکی از اصحاب آنحضرت  
بر زمین یا یکبار در آن زمین فرزند ببرد و بختی دیگر که یکی از اصحاب قائم  
بر روی زمین یا کذا شسته و حق تعالی ترس و سیر را از دلباشان بردارد  
و در دلباشان دشمنان ایشان اندازد و هر یک از ایشان از نیزه گذارند



و از شیر با حشرات تر باشند و دشمن مادر زیر پا بماند و خورده کنند و خدا گوشتها و  
 و دیدن ای ایشان از انوری دهد که در هر جا که باشند بحال شریف آنحضرت  
 نظر کنند و با او سخن گویند و جواب شنوند و هیچ در دنا و بلا یا ضعف  
 و سستی هرگز آنحضرت از ایشان بر طرف نشود و بر کات آسمان و زمین  
 زیاده شود و باران آسمانی که از رویه کعبه خلعت امیر المومنین علیه  
 السلام گردند قطعه شدن از دل گردد و گنبد از دل های مردم بر طرف شود و درین  
 و حیوانات با یکدیگر آشتی کنند و هر یک یکدیگر را نهند حتی آنکه یکدیگر را از  
 عراق بشام برود و همچو پاکباز و سبزه که از دوزخیهای او بر سرش باشد  
 و هیچ دردی و درنده او را فرزند نماند و اول که آنحضرت ظاهر شود در دنیا  
 که دستهای بنی شمشیر که کلید دارند آن کعبه اند بر بند و بر کعبه پا و زنند و خدا کنند  
 که ایشان دزدان خانه خدا نباشند و فرزندان قاتلان امام حسین را بکشند برای آنکه  
 بکرده پادشاهی خود را خنجر برده اند و هر که بخار زشتی را خنجر باشد چنانست که  
 آن کار را خود کرده است و عایشا را ندیده که از انداختن تمام طلا و نقره او را به  
 مادر ابراهیم را از او بکشند و کسی که ذکاقت دارد اگر درون بزند و زمین بنور آن  
 حضرت روشن گردد و تاریکی بر طرف شود و مردم با احتیاج با قیاب و ماه  
 باشد و هر یک از شیعیان آنقدر عمر کنند که هزار سید از هر یک بوجود  
 آید و در پشت کوفه مسجدی بنالند که هزار در داشته باشد و از پشت قبر  
 حضرت امام حسین علیه السلام نهری بسوی نجف اشرف جاری باشد که پیش  
 در دریای نجف ریزد و در میانش لیلیا و آسیا کاسته شود و حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام فرمود که گویا می بینم پیر زالی زنبیلی از گندم در سر دارد  
 و می رود منبر گردا که آسیا کند با آنکه گویا بید و آن حضرت و عیان است  
 در مجسمه

در مسجد صلواتی از کبریا و جارت های مسجد با اعراب کند و چوب بستی راست کند  
 مانند چوب بستی که در زمان حضرت موسی بوده و لنگرهای مسجد با اعراب کند  
 مشار با اعراب کند و شاهره مسلمانان را شست و در آن که داند و هر مسجدیکه در  
 میان راه ساخته باشند بر طرف کند و هر حجره و روزنه و نودان و بیت الحلا  
 که در تاریخ گشته باشند اعراب کند و لنگر را خدا امر فرماید که در حرکت کبریا روز  
 برابرده روز باشد و خانه کعبه را اعراب کند و بر اساس حضرت ابراهیم بنا کنند  
 و مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله را اعراب کنند و بطریق که در زمان حضرت  
 ابراهیم و رسول صم بود بنا کنند و مقام حضرت ابراهیم را با نجاشی که حضرت  
 گذاشته بود و عمر علیه الله تعالی تعجب جا بلیت تغییر و ادب گرداند و جمیع  
 بدعتها را زایل گرداند و جمیع ستمها را بر باد دهد و شیعیان و آل زمان  
 چندان مستغنی شوند که کسی که دود که شیرینی نماید برای زکاة و صدقات  
 بنیاد و جوی از این کتاب قبول نفرماید و از مسجدی غیر اسلام را خنجر  
 شود و بماند که شجره ببالای سر آنحضرت ایستاده باشد و او را امر  
 و نهی فرماید که با او بفرماید که بگرداندش و پیش آورید پس بفرماید که او را  
 گردان بزنند بسبب امری که از منبر او بر آنحضرت ظاهر شود و قرآنی که  
 حضرت امیر المومنین عیسی فرمود و آن استقبای قبول نکردند ظاهر سازد  
 و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که گویا می بینم که شیعیان  
 ما در میان مسجد کوفه خمیا بر پا کرده اند و مردم را تعلیم قرآن تازه میدهند  
 و چون حضرت و الی و داعی بشنید ای از شهر ما فرستند میفرماید که  
 کتاب تو کف دست است برام یکد تو را رو دهد و بر تو مشتمل شود  
 و حکم الهی را در آن قضیه ندانی نظر بدست خود میکنی که در اینجا



بقدرت الهی آنچه خواهی نوشت است و حضرت لشکری با استقبال فرستد چون  
 بجلد استقبال برسد چیزی برده های خود بنویسد و بر روی آب راه رود  
 چون مردم روم آن حال را از ایشان مشاهده نمایند گویند که هرگاه لشکرش  
 بر روی آب راه میرود و خودش چون خوابد بپوشد و از ده شهر را بکشد  
 و ایشان داخل شوند و آنچه حضرت امر فرموده باشد بعمل آورند و چون مردم بخت  
 حضرت روند چنین سلام کنند که السلام علیک یا بنی آدم و در زمان آن  
 حضرت در مسجد کوفه چشمه از روغن و چشمه از شیر و چشمه از آب طهور و چشمه  
 از آب خوردهن جاری باشد و چون حضرت قائم علیه السلام در کوفه قرار  
 گیرد لشکری بجانب شام بعزتند کبکی ایستد و بکشند ایشان بگریز بجانب  
 فکه اهل فکه ایشان گویند که ما شما را بشهر خود نمیکند ایم تا فرائی نشوید و بدین  
 در میان ایشان بفرستاری در آیند جلیلی بگردن اندازند و داخل شهر  
 بشوند چون لشکر قائم علیه السلام وارد فکه شود نصاری طلب امان و صلح کنند  
 قائم علیه السلام فرماید که ما شما را امان ندیم مگر بختیهای ما را باندید پس  
 بنی ایتم را بکشد و همه را گردن بزنند و چنانچه حضرت رسول ص بعد از  
 نبوت آنچه مردم در جاهلیت کرده بودند عفو فرمود و کسی را بر امور  
 گذشته عقاب ننمود و احکام را تازه برایشان جاری ساخت حضرت  
 صاحب الام صلوات الله علیه نیز چنین خواهد کرد و آنچه پیش از ظهور  
 آنحضرت واقع شده است تعرض نخواهد شد این شخصی بود از اهل خرمال  
 آنقدر رفعت عقل و دیر گویا این کلام و این باب خواهد رسید نایب کتاب  
 بجا را انوار  
 شیخ قطب الدین راوندی و غیره از حضرت  
 امام محمد باقر ص روایت کرده اند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
 از نهالت

از شهادت اصحاب خود را خطبه فرمودند که جنم رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله روزی بکن گفتند که ای فرزندان و دو باشد که ترا بر ند بسوی عراق  
 بزمینی که پنهان و اوصیای ایشان در آنجا ملاقات کرده اند و آن را همورا  
 مینامند و تو در آن زمین شهید شوی و حاجتی از اصحاب تو باشد  
 که در آنجا باشند نزد پس حضرت این آیه را خواندند قل یا ایها کهونی بگو  
 و سلاما علی ابراهیم و فرمودند که چنانکه آتش با الهی برابر ایم سر شده  
 آتش بکن بر تو و اصحابت سر شود پس حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که  
 بشارت با شما را و الله که اگر ایشان ما را بکشند جز پیغمبر خود میر ویم  
 پس میایم در آن عالم آنچه خدا خواهد پس اول کسی که زمین شکافته شود  
 و او پروان آید پیش از قیامت میباشم پروان آمدنی که موانع آتش  
 با پروان آمدن حضرت امیر المؤمنین و ظاهر شدن قائم اهل بیت علیهم السلام  
 پس فرود آید بر زمین کروی از آسمان از جانب خداوند عالمیان که هرگز  
 بر زمین نیامده باشند پیش از آن و نازل شوند بر زمین و میکشند و  
 اسرافیل و لشکری چند از ملائکه و نازل شوند محمد و علی و سید و برادر و  
 آنها که خدا بامامت برایشان منت گذاشته است سوار شده بر اسبان  
 الملق از نور که هیچ مخلوق پیش از ما بر آنها سوار نشده است پس حضرت  
 رسالت پناه علم خود را بجا نهد و با شمشیر خود بدست قائم آل محمد صلی الله  
 علیه و آله بد بد پس ما بعد از آن در زمین انقدر بایم که خدا خواهد پس قتلی  
 پروان آورد و از مسجد کوفه چشمه از روغن و چشمه از آب و چشمه از شیر  
 پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر دوش حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله را و بعزتند مرا بشرق و مغرب و بسم و دشمنی از دشمنان خدا را رسم



مگر آنکه بامر الهی خون او را بر زمین و هر چه بر روی زمین باشد بسوزانم تا بپزد  
برسم و هیچ شهرهای هند را نسج کنم و حضرت و انبال و حضرت یثیع هر دو زنده  
شوند و نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بیایند و بگویند که راست  
گفت خدا و رسول در آنچه شمارا وعده داد پس حضرت امیر مشا دکن با ایشان  
هر اوه کند و بسوی بهر فرستد که شکران بهر و آنکه بشنید پس شکر می بجا  
شهرهای فرنگ بفرستد که هر را که بکشند پس یک ششم جزه را بفرستد و بگویند که  
تا آنکه بر روی زمین بغیر از حبیب و حلال گوشت نباشد و بر بیرون و ضار  
و سایر ملتها عرض کنم اسلام را و بجز کرده ایم ایشان را میان مسلمان شدن  
و کشته شدن هر که مسلمان شود با ما دوست گدارم و چشم و هر که از اسلام  
کرامت داشت باشد بکشم بجا خوش را بریزم و هیچکس از شیعیان نباشد  
مگر آنکه حق تعالی بکلی نازل کرد آنکه دست بر روی شمشیر نالد و غبار از روی پاک  
کند و زنان و منزلش را در بشت با و نماید و بر روی زمین هیچ کس و زمین  
کی و مستلانی نماند مگر آنکه خدا در دشت خراب گشت ما اهل بیت نایل گرداند و خدا  
عز و جل برکت خود را از آسمان بر زمین فرستد تا آنکه هر درختی اقتدر بار بردارد  
که شاخش بشکند و شمشیر شیعیان میرد و زمستان در تابستان بخیزد و چنانچه  
حق تعالی میفرماید که و لو ان اهل القری امنوا و اتقوا الحق علیهم برکت من السماء  
و الارض و لکن کذبوا فاعذبناهم بما كانوا یسبون یعنی اگر اهل شهر با ایمان  
بیام و ند و پرستگار شوند هر آینه بکشم با ایشان برکتها از آسمان و زمین  
و لیکن بکذب پیغمبران کردند پس ایشانرا کریمیم و عذاب کردیم بگردنهای بر ایشان  
پس فرمود که بر سببیک الله تعالی بخشد در آفرینان شیعیان که امنی که بر ایشان  
در زمین جبر نمی نماید تا آنکه هر شخصی خبر دهد اهل خانه خود را بهر خبر از ایشان  
صادر

صادر شود و در اخلاص و مصلحت و اراده است که اول کسی که در رجعت  
زنده شود و برگردد حضرت امام حسین صلوات الله علیه باشد و انقدر در رجعت  
پادشاهی کند که موی ابرو و بایش بر روی چشم مبارکش پیفتد و در روایات  
دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که میفرماید در روز نازلیم الیکم الیکم علیه السلام حضرت  
امام حسین علیه الصلوة والسلام بیرون آید با هشتاد و سه سالگی و در روایت دیگر  
شصت و سه سالگی خود را می طلاید و در بعضی روایات دیگر هشتاد و سه سالگی  
پس با او بیرون آید چنانچه با حضرت موسی بودند و همه ایشان بر دم برسانند  
که این حسین بن علی است که فرمود کرده است تا آنکه مردم با و شک نیابند و بپا  
که دجال و شیطان نیست و در آنوقت حضرت صاحب الامر علیه السلام در میان ایشان  
باشد پس چون معرفت حضرت امام حسین صلوات الله علیه در دلهای مومنان  
قرار گیرد حضرت قائم صلوات الله علیه از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین  
او را غسل دهد و کفن کند و حنوط کند و نماز کند و در گدازد و در آنکه امام را  
بعین از امام دیگری فصل نمیدهند و نماز نکنند و او در روایت دیگر وارد شده است  
که حضرت امام حسین صلوات الله علیه بعد از حضرت صاحب الامر علیه السلام سیصد و  
سال پادشاهی بر روی زمین خواهد کرد پس چون مدت آنحضرت تمام شود حضرت  
امیر المؤمنین ظاهر شود و نوبت پادشاهی آنحضرت باشد و در اخبار بسیار از حضرت  
ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقولست که برید علی از آنحضرت پرسید  
که اسماعیل که خدا در قرآن مجید او را صادق الوعد وصف نموده آیا اسماعیل  
پسر ابراهیم است فرمود که نه بلکه اسماعیل فرزند فرقیل است حق تعالی او را  
بر جماعتی مبعوث کرد این پس او را کذب کردند و پرست سروریش را کردند  
آنکه خدا بر ایشان غضب کرد و سلاطین ملک عذاب را فرستاد تا بترسان



پیغمبر جلیله را آمد و گفت خدام فرستاده است که اگر خواهی قوم تو را با انواع  
عذبه مقذب گردانم اسماعیل گفت که مرا عذاب ایشان حاجت نیست خدا وحی  
کرد و او کبیر چه حاجت داری حاجت خود را عرض کن حضرت اسماعیل گفت که  
پروردگار تو چنان از ما و از پیغمبران کریمی برای خود پروردگاری و برای محمد  
پیغمبری و برای او و عیسی او بولایت و امامت و خبر وادی خلقت را با نوحه شکار  
آن امت با حسین بن علی بیکر گوشه آن پیغمبر بعد از او خواهد کرد و وعده داد  
حسین را که او را بدینا بر گردانی تا خود اشقام کشد آنکه که بر او قسم کرده و او را  
شهادت کرده پس حاجت من در درگاه تو است ای پروردگار من که مرا بر گردانی  
بدینا تا خود اشقام از قوم خود بکشم پس خدا حاجت او را بر آورد و حضرت  
اسماعیل با حضرت امام حسین علیه السلام در رجعت بدینا برخواید گشت و در  
روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین با شهادت و بیچارگی از  
مرگان در رجعت برخواید گشت حدیث  
در کتاب واحد روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام محمد باقر علیه  
السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روزی در خطبه خود فرمود  
که بدینا که حق سبحانه و تعالی بیکانده بی همتست و در یکجا که خود متفرقت  
و در اول آفرینش بیکانده خلق نمود پس آن کفر نوری شد و از آن نور جناب مقدس  
بنویس علی الله علیه و آله و عز و جلال و در آن فرمود پس بیکانده بیکانده و او را  
روحی که در آن نور ساکن کرد و آن نور را با آن روح در بدنهای با اهل  
بیت جاداد پس با آن روح برگزیده خدا و ما میبخت تا مات الی و خدا ما حاجت  
خود را بر خلق تمام کرده است پس همیشه در نور سبزی بودیم در وقتی که نه  
اقتاب بود و نه شمس و نه روز و هیچ صاحب حیا قی در عالم نبود ما خدا

عبادت میکردیم و تقدیس و تسبیح او میکردیم و این حال پیش از آن بود که خدا فرمود  
تا پیغمبر پس بدینا عده و چنان گرفت از ادوای سبب پیغمبر آن که ایمان با ما آوردند  
و برای اری کنند و اینست معنی آن این که میگوید و از اخذ اندیشای زمین  
لما انکم من کتاب و حکمت ثم جاءکم رسول و مصدق لما مکمل لکم من نعمه و لتختر  
و معاذ ظاهر لظنش است که یاد او را توفیق را که گرفت خدا عده و چنان  
از پیغمبر آنی که هرگاه بشناید هم از کتاب و حکمت پس باید بسوی شما پیغمبری که  
تقدیر نماید آنچه را که شماست از دین و کتاب هر آینه ایمان با او بسیار و بد  
و هر آینه البتة او را یاری کنید حضرت امیر فرمود که یعنی ایمان بحدیث و بدو حق  
او را یاری کنید و زود بانه که یکی و یکی پیغمبر یاری نمایند و بدینا که خدا  
چنان مرا ایمان پیغمبر گرفت که یکدیگر یاری کنید و تحقیق که یاری آنحضرت کردم  
و در برابرش جفا کردم و دشمنانش را گشتم و وفا کردم بعدیکه خدا از من گزشت  
بود یاری پیغمبرش و احدی از پیغمبران و رسولان خدا هنوز یاری نمیگردد  
نیز که پیش از امامت من از دنیا رفته بودند و بعد از این یاری و حضرت حق  
داد و در آنوقت با من مشرق تا مغرب عالم همه از من خواهد بود و خدا همه  
پیغمبران از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله را بمن زنده خواهد کرد و در پیش روی  
من جفا خواهند کرد و شمشیر بر سر کافران زنده و کافران مرده که خدا  
ایشان را زنده کرد و اینده خواهند زد در برابر من نهی و چگونه بخت نکنم  
از مردمانی که خدا ایشان را زنده کند و هر صدا بتلیس بلند کرد و بختند  
و فرج فرج آیند و گویند لیک لیک یا داعی الله یعنی اجابت گوئیم و بخت  
استاده ایم ای خواننده مردم از جانب خدا و در میان کوچا و بار بار با  
کوفه در آید و شمشیر با بر دوش گذاشته بر سر کافران و جباران و



و فلان اولین و آخرین زنشته خدا بعل آورد آن وعده را که با من میبست  
 داده در آن آید که هر که وعده است ازین آموخت و عباد الهی را بلیست خلیفتم  
 فی الارض کی استخلف الذین من قبلهم لیکن لم یدینهم الذی ارتضی لهم و لیکن  
 من بعدو فهم امتا یعدونی لایسرکون فی شیئا یعنی وعده داده است خدا  
 آن جماعتی را که ایمان آورده اند از شما و اعمال شایسته کرده اند که البته  
 ایشان را خلیفم و جانشین خود گردانم در زمین چنانکه خلیفه که در جمیع این جهان  
 که پیش از ایشان بودند و ممکن و ثابت گرداند برای ایشان دین ایشان را  
 که پسندید است برای ایشان و خوف و ترس ایشان را بجل کند باینکه  
 عبادت من میکنند و هیچگونه شرک بمنز نیارند حضرت فرمود که یعنی عبادت  
 من کنند باینکه و از احدی از بندگان من منترسند و بقیه نزد ایشان  
 نباشد بدستی که مراست بر کشتی بعد از بر کشتن و زنده شدن بعد از  
 زنده شدن است و من صاحب رجعت و برگشتنهای بسیارم و صاحب  
 سولها و اشخاصهای پیشکارم و صاحب دولتها و جمیع منحصار این زمینند  
 خدا و برادر رسول خدا منم این خدا و خدایتان را علم خدا و صندوق سر  
 خدا و جاج خدا و صراط خدا و منیران خدا منم کلمه خدا و من اسماء و حسنا  
 الهی و من امثال علی و من آیات کبری و من صاحب بهشت و دوزخ که اهل  
 بهشت را در بهشت ساکن گردانم و اهل دوزخ را بجهنم رسانم و با بهشت  
 نزد اهل بهشت و بسوی من است بازگشت خلق در قیامت و حساب  
 ایشان و منم مؤذن در اعراق و منم که در پیش چشمه اقبال ظاهر شوم در آخر  
 الزمان و منم دابة الارض که خدا در قرآن فرموده و در آخر الزمان ظاهر  
 شوم و عسای موسی و انگشتر سلیمان را بر پیشانی مؤمنان و کافر گذارم که  
 بنده

بنده و منم صفای کافرها و منم پادشاه مؤمنان و پشوی متقیان  
 و زیان سخن گویان و فتنه و صیای پیغمبران و وارث ایشان و خلیفه  
 پروردگار عالمیان و منم آن کسیکه خدا بمنز داده است علمم که ای مردم و  
 بندگان این از او علم حکیمان و خدایق را و منم آنکه خدا مسخر گردانیده است  
 ابر و رعد و برق و تاریکی و روشنایی و باد و کوه و دریا و اوقات  
 و ستارگان را ای گروه مردم بر سر سیدان من از منرا بجهت امید و بر و است دیگر  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که چون شیطان گفت که  
 مرا محبت ده تا روزیکه مرا دم مبعوث شوند حق تعالی اجابت او نمود و فرمود  
 که تو از صلت و اذکاری تا روز وقت معلوم و چون آمد و ز شود شیطان  
 ظاهر شود و با جمیع لشکرش وقت بعباش از آن روز که خدا آدم را خلق کرده  
 تا روز وقت معلوم و این آخر رجعتی حضرت امیر المؤمنین است راوی  
 گفت که عکرا حضرت را چندین رجعت است فرمود که بلی آخر ترا برگشتهاست  
 و گشتنها و هر اما میگوید در هر قرن و زمانی بوده است بر میگردد و با او میگردد  
 یکبارگان و دیگرانی که در زمان او بوده است تا خدا مؤمنان را بکافران  
 استیلا دهد که انتقام خود بکشند و چون روز وقت معلوم شود حضرت امیر المؤمنین  
 بر گردد با اصحابش و شیطان بپایه اصحابش و یکدیگر عیالات کنند در کنار  
 شط فرات در محلی که آنرا روجا میگویند نزدیک کوفه پس یکی بکشند که هر  
 چنین یکی شده باشد از اول دنیا تا آخر دنیا و گویای پیغمبر اصحاب امیر المؤمنین  
 که شکست خوردند و صد قدم از پیش پست بر کردند و گویای پیغمبر که پانای بعضی  
 داخل فرات شود پس در آن حال خداوند عباد را بری بفرستد که میان  
 او بران ملک بکشد و حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و رسالت



ابرآید و صریحاً از نور در دست داشته باشد و چون شیطان نقش بر آن  
 افتد از عقب بر گردد پس اصحابش با و گویند که کجا میروی الحال که غفر برایشان  
 باشد شیطان گوید که من می بینم چه شایسته می بینم من می بینم از خداوند عالم  
 پس حضرت در رسد و نیزه در میان دو نقش بر نه کرد و جمیع اصحابش  
 همان یکفربت ملاک شوند پس بعد از آن عبادت خالص در زمین کرده شود و شکر  
 و کفر از زمین بطرف شود و حضرت امیر المومنین چهل و چهار هزار سال در دنیا  
 پادشاه می کنند و از هر شیعه هزار پسر از سلب او بهم رسند هر سال  
 یک پسر و در آن وقت دو باغ سبز که خدا در سورۃ رحمان فرموده است  
 که در باستان نزد مسجد کوفه و حوالی کوفه بهر مسجد و چندان وسعت داشته  
 باشند که خدا خواهد و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است  
 در تفسیر این آیه که هر که می بینم و کلین ممت و قلم لالی اندر محشر و آن که هر که است  
 مری و کشته شدنی برای او است اگر پیش از رجعت بمیرد در رجعت گشته  
 خواهد شد و اگر گشته شود در رجعت خواهد مرد و در احادیث معتبره دیگر وارد است  
 که این آیه که هر که بمیرد بمیرد بمیرد بمیرد بمیرد بمیرد بمیرد بمیرد بمیرد  
 که دانیان از هر امتی که در میان آنها که گنبد بایات که این آیه در باب  
 رجعت است زیرا که در قیامت همه را محشور می گردانند و آنچه در جای دیگر  
 فرموده که محشور می گردانیم ایشان را و احدی از ایشان را از محشر نمیکنند و در  
 حدیث دیگر منقول است در تفسیر آن آیه که هر که قان که معیشت و کمال  
 معیشت صادق علیه السلام فرمود که این آیه در باب ناصبان و تنبیات است که  
 در رجعت فصلی بنی آدم خواهد افتاد این خواهد بود و احادیث در باب  
 آنکه دانیان از حضرت امیر المومنین است که نزدیک قیامت قیامت خواهد شد  
 از طریق عالم

از طریق عالم و خاصه مستفیض است و در بعضی احادیث معراج منقول است  
 که خداوند عالمیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به نزد علی اکبر می برد  
 که قبض روح او خواهد کرد از امامان و اوست و آیه الارض که با مردم سخن  
 خواهد گفت و در بعضی اخبار معتبره وارد شده است که هر که در رجعت  
 زنده شود عمرش بعد از آن دو برابر عمری خواهد بود که پیش از رجعت زنده  
 کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که حضرت  
 امیر المومنین حضرت امام حسین علیه السلام رجعت خواهد فرمود و از جمیع  
 بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که با او جنگ کرده است خواهد کشته شد  
 خداوند کشته سی هزار کس را از یاوران او از اهل هزار سال رجعت  
 پادشاه می کنند و حضرت امیر المومنین چهل و چهار هزار سال و در احادیث  
 معتبره وارد شده است که سوال کرده اند از حضرت از تفسیر این آیه که ان  
 الذین هم علیک القرآن لراؤن الی معاویة یعنی آن کسیکه قرآن را و معاویه  
 بر تو واجب کرده است قرار بر میگیرد و آنرا بجزایر کشت حضرت فرمود که و الله  
 که من متقی شوم آنکه حضرت رسول و امیر المومنین صفوات الله علیهم  
 هر دو به تبار کردند و در بعضی اشرف یکدیگر را ملاقات کنند و در اینجا سجده  
 بنا کنند که دوازده هزار در داشته باشد و این ملاوس علیه السلام از بعضی  
 کتب معتبره روایت کرده است که هر دینا بعد از رسالت پست هزار سال  
 از سایر مردم است و هشتاد هزار سال مدت ملک آل محمد است و آیه  
 ایشان را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود که کویا  
 می بینم که شقی از نور که داشته باشند و قبه از یاقوت سخن از زده  
 باشند من بین با نواحی خواهد دیگر و حضرت امام حسین بر آن تخت نشسته بودند



وکنار آنحضرت نزد هزار قبته سبز باشد و مؤمنان فرج فرج بدین آنحضرت آیند  
و سلام کنند و نما از جانب حق تعالی بایشان رسد که ای دوستان من هر چه خواهید  
از من سؤال کنید بسیار از آنرا شنیدید و خواری دیدید و مظلوم شدید ام روز  
روزیست که هیچ حاجت از حاجت دنیا و آخرت سؤال نکنید مگر آنکه بر آورم  
و طعام و آب ایشان از بهشت از برای ایشان آید بدانکه آنجمله اجماع عیالت  
شیعیه است که پیش از قیامت در زمان حضرت قائم علیه السلام جمیع از ایشان بسیار  
نیک و بدان بسیار بدینا بر میگردند و یگان برای آنکه بدولت آمده خود  
دیدهای ایشان روشن شود و بعضی از جزای نیکبای ایشان در دنیا  
بایشان برسد و بدان از برای آنکه آنرا بکشند و آن دولتی که میخواهند  
باهل بیت برسد اضعاف آنرا در دست ایشان به پیشکشند و یگان از ایشان  
اشقام بکشند و آسای مردم در قریب میمانند تا روز قیامت که  
محشور شوند زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که جمیع نمیکند  
در رجعت مگر کسی که محض ایمان داشته باشد یا محض کفر یا محض جلیس  
ایشان با حال خود نمیکند و آیه کریمه نیز دلالت بر رجعت دارد و در بعضی  
و انستی و اکثر علای مادی و معنوی اجماع بر رجعت کرده اند مثل محمد بن یحیی  
در رساله اعتقادات و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و غیر ایشان  
از اکابر علای امامیه و محدثین میان شیعه و مخالفین در این مسئله نزاع  
بوده است و تنیان در این باب برایشان طعن نموده اند و ایشان  
جوابهای شافیه و کشفیه اند و کتابهای بسیار در این باب تصنیف کرده اند  
و شیخ نجاشی علیه الرحمه در کتاب رجال نقل کرده است که ابوحنیفه بنوف  
مؤمن الطالق که از اکابر محدثین شیعه است آمد و بر سپیل سنجیده گفت  
که چون

شد این ما بر استی و ایشانند خوانندگان مردم بدین خدا در پنهان و آشکار  
و فرمود که اشعار کج کشیدن بهتر از خجاست و در احادیث معتبره وارد شده  
که هر که اعتقاد بامامت صاحب الام صلوٰۃ الیه علیه داشته باشد و اشعار فرج  
آنحضرت گفته بجز کسی است که در زیر علم آنحضرت باشد بلکه بجز کسی است  
در میان ضمه آنحضرت باشد بلکه بجز کسی است که در خون خود دست و پا زند  
در جهاد فی سبیل الله و در روایت معتبر از حضرت صادق صلوٰۃ الله علیه  
منقولست که زود باشد که شمارا شبیه پیش آید و امام شما غایب شود و شما  
نیاید و در آن زمان مگر کسی که دعای غریق را بخواند و آن آیه دعا است  
یا الله یا رحمن یا رحیم یا معلى القلب بفت قلبی علی و ینک و حسبه برتر که  
علی بن ابی طالب و سبیل الله علیه در کتاب مصباح الزایر روایت کرده است  
از حضرت امام جعفر صادق که هر که این دعا را چهل صباح بخواند از یاوران  
و انصار قائم آل محمد علیه السلام باشد و اگر پیش از ظهور آنحضرت بمیرد خدا  
او را در زمان آنحضرت زنده گرداند و از قبر بیرون آورد که یار آنحضرت  
بگردد و حق تعالی بعد در هر کلام از این دعا هزار حسنه و عطا فرماید و هزار  
گناه از نامه عمل او محو نماید و دعای اینست اللهم رب النور العظیم و الکرم  
الرفیع و رب البحر المسجور و منزل التوریه و الانجیل و الزبور و رب  
الظل و الخمر و منزل القرآن العظیم و رب الملائکة المقربین و الالطیاف  
المربوبین اللهم اشرکک بوجهک المکریم و ملک القدیم یا حی یا قیوم  
استغفرک یا سکن الذی اشرق به السموات و الارضون یا حی یا قیوم کل  
حی لا اله الا انت اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المیرزا القائم بامرک  
صلوٰۃ الله علیه و علی ابائمه الطاهرین عن المؤمنین و المؤمنات فی مشارق



لارض ومغارها سبلها وجنبا برها وجرنا وعنى وعن والذى من الصلوات زينة  
 عرش التور ومداد كلته واه احصاه علمه واماط به كتابه اللهم انى اجددك في محبة  
 يوسى هذا وحشت في ايامي عمدا وعقدا وسبعة له في عني لا احول عنها ولا  
 ازول ابراهيم اللهم اجعل من نصاريه واعوانه والذابين عنه والمساكين اليه  
 في قصاصه واجر الحامين عنه السابحين الى ارادته والمستشهدين بين يديه  
 اللهم ان حال سنير وعينه الموت الذي جعلته على عبادك حتما فاحضني من قبرى  
 مؤتبر كفى شاهرا سيفي مجردا قاتلي طيشا دعوة الداعي في الحاضر والبادي  
 اللهم ابرني الطلعة الرشيدة والقرة الحيدة والحل ناظري بنظرة من اليه  
 وعجل فرجه وسهل محرجه واسرع منهجه واستنك في محبة فافقه وانفذه امره واد  
 انزه واعلم اللهم به لا ذلك واجي به عاذاك فانك قلت وفوك الحق ظهر الفساد  
 في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس فظهر اللهم لنا وليك وابن بنت بكيت  
 النبي باسم رسولك حتى لا يظفر بشي من الباطل الا امرته ويحق الحق  
 ويصير اجلاء الله مفعلا لظلمتي عبادك وناصير المؤمنين لا يجد له ناصر غيرك  
 ومجدي والى عطل من احكام كتابك وشيعة الماوردين اعلام دينك وشيعة  
 عليك صلى الله عليه واله واجعله من حصنة من باسم المعتدين اللهم وستر  
 نيك محمد صلى الله عليه واله وبروئيه ومن تبعه على دعوتهم وارحم استقامتنا  
 بعد اللهم اكشف هذه الغمة عن الامة بحضوره وعجل لنا ظهوره انهم يريدونه  
 بعيدا ونريدوه قريبا رحمتك يا ارحم الراحمين بين دست رابر ان خود ميزني  
 وسلم مرتبه ميكني العجل العجل يا مولاي صاحب الزمان تمام شيا اين رساله  
 كثير العباد بتاريخ بيت چشم مر جاد الاول من مشهور سنة على يد الاقل  
 الحق عبد الله الفان رى اللهم اغفر ذنوبه وسر عيوبه بجاه محمد واله









خطی